

پنجاه و هشت اعتراض به قانون

از دواج موقت

نویسنده:

محمد باقر سجودی

شناسنامه کتاب

نام کتاب:	58 اعتراض به قانون ازدواج موقت
نویسنده:	محمد باقر سجودی
سال چاپ:	1393 ه. ش / 1435 ه. ق
نوبت چاپ:	اول

www.aqeedeh.com

www.islamhouse.com

www.sadaiislam.com

www.videofarsi.com

www.islamtxt.net

www.mowahedin.com

سایت های مفید:



Mowahedin Group

contact@mowahedin.com

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

فهرست مطالب

- 7 مقدمه.
- 9 فصل اول: در قرآن
- اعتراض نخست: «أَسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ» در هیچ جای دیگر در قرآن به این
9 معنی که شیعه می گوید، نیامده است.
- 12 اعتراض دوم: ضمیر «بِهِ» کار شیعه را مشکل می کند.
- 13 اعتراض سوم: چرا آیه مربوط به متعه مبهم است؟
- 15 اعتراض چهارم: مدت این ازدواج ذکر نشده است.
- 15 اعتراض پنجم: ﴿غَيْرَ مُسَلِّحِينَ﴾
- 16 اعتراض ششم: مُحْصِنٍ و مُحْصِنَةٍ
- 17 اعتراض هفتم: «فَ» را در آیه ببینید.
- 18 اعتراض هشتم: برخلاف روال آیات است؛ واو عطف را ببینید.
- 22 اعتراض نهم: قانون متعه در قرآن غریب است و شاهد ندارد.

- اعتراض دهم: قرآن حق سخن را درباره ازدواج موقت ادا نکرده و
 درباره شرح متعه عدالت را رعایت نکرده 24
- اعتراض یازدهم: مهریه نیز در آخر پرداخت می شود، نه اول 25
- اعتراض دوازدهم: قرآن تحریف نشده 27
- اعتراض سیزدهم: «حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ... وَأُحِلَّ لَكُمْ» 27
- اعتراض چهاردهم: «هُنَّ» را ببینید 28
- فصل دوم: تضاد متعه با قوانین قرآن..... 31**
- اعتراض پانزدهم: الله به مردها در قرآن اجازه داده حداکثر چهار زن
 بگیرند، اما متعه برعکس است 31
- اعتراض شانزدهم: این قانون، طلاق اسلامی را ملغی کرده است 31
- اعتراض هفدهم: مودت و رحمت نیست 33
- اعتراض هجدهم: زن صیغه‌ای امین و محافظ خانه نیست 33
- اعتراض نوزدهم: نه همسر است نه کنیز 34
- اعتراض بیستم: نتایج ازدواج را ندارد و فرزند و نوه حاصل نمی شود 35
- اعتراض بیست و یکم: نتایج ازدواج حاصل نمی شود و خویشاوندی وجود
 ندارد 36
- اعتراض بیست و دوم: قرآن فلسفه ازدواج موقت را قبول ندارد و راه
 دیگری را تجویز می کند 37
- اعتراض بیست و سوم: زن کشتزار نیست 39

اعتراض بیست و چهارم: در متعه، مرد برتر از زن نیست، بلکه طرف قرارداد
است 40

اعتراض بیست و پنجم: پیمان محکم نیست 40

فصل سوم: تضاد متعه با سنت 43

اعتراض بیست و ششم: در کتاب‌های اهل سنت نیست 43

اعتراض بیست و هفتم: شیعیان ادعا می‌کنند که عمر رضی الله عنه متعه را حرام
کرد 44

اعتراض بیست و هشتم: چرا صحابه ساکت شدند؟ 46

اعتراض بیست و نهم: رسم جاهلی است 47

اعتراض سی ام: برداشت غلط شیعه از حدیث اهل سنت 48

اعتراض سی و یکم: نه پیامبر صیغه کرد، نه هیچ کدام از اهل بیت 49

اعتراض سی و دوم: معتقدند که قانون الله است، حتی اگر بد باشد ... 50

فصل چهارم: در تضاد با عقل 51

اعتراض سی و سوم: خلاف فطرت است 51

اعتراض سی و چهارم: بیماری‌های جنسی را گسترش می‌دهد 57

اعتراض سی و پنجم: روسپی پرور است 58

اعتراض سی و ششم: ازدواج با محارم رواج میابد 59

اعتراض سی و هفتم: از این مرد به آن مرد 61

اعتراض سی و هشتم: راه حل موقت برای ارضای یک نیاز دائمی، غلط است 61

فصل پنجم: ضرر زنان و کودکان از این قانون 63

اعتراض سی و نهم: ضرر حلال دانستن صیغه 63

اعتراض چهلیم: به ضرر دختران پاکدامن است 64

اعتراض چهل و یکم: برای زنان سالخورده عذاب است 65

اعتراض چهل و دوم: محروم کردن دختران از حق زناشویی و

همبستری 65

اعتراض چهل و سوم: کودک از یکی از والدین محروم است 68

اعتراض چهل و چهارم: کودک را چه کسی تأمین کند؟ 69

اعتراض چهل و پنجم: کامجویی از کودک جایز است 69

اعتراض چهل و ششم: کودک از خویشاوند محروم است 70

فصل ششم: دفاع دروغین شیعه 71

اعتراض چهل و هفتم: بی پول گاهی در چاه می افتد 71

اعتراض چهل و هشتم: شیعه در دفاع از قانون متعه مکر می کند 71

اعتراض چهل و نهم: تعدد مراجع، مکرری دیگر در دفاع از قانون متعه ... 73

اعتراض پنجاهم: شیعه می گوید اگر عمر متعه را حرام نکرده بود، هیچ

انسان شریفی زنا نمی کرد 75

- 76 اعتراض پنجاه و یکم: صیغه برای پولدارهاست
- 77 اعتراض پنجاه و دوم: بهانه شیعه برای متعه کردن
- 77 اعتراض پنجاه و سوم: معتقدند که متعه حلال است، نه واجب
- 78 اعتراض پنجاه و چهارم: ثواب متعه را ببینید
- اعتراض پنجاه و پنجم: شیعه سعی دارد در وقت تنگنا متعه را انسانی تر
79 کند
- 81 اعتراض پنجاه و ششم: متعه با زن زناکار و کافر؛ فریب علما را نخورید
- 82 اعتراض پنجاه و هفتم: مقصود منم و امثال تو بهانه‌اند
- 83 اعتراض پنجاه و هشتم: تعریف آنها از ازدواج بسیار نادرست است

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مقدمه

الحمد لله وحده والسلام والصلاة على من لا نبي بعده.

شیعیان قانونی دارند بنام ازدواج موقت. در میان ملل عالم تنها آنها هستند که تحت نام دین، ازدواجی شبیه به زنا را حلال می‌دانند؛ و نه فقط حلال، بلکه که کاری ثواب می‌دانند. تو گویی سازندگان این مذهب قصد مسخره کردن اسلام را داشته‌اند و والله می‌خواستند که اسلام را مسخره کنند؛ اگر نه، پس چرا در اصول کافی حدیثی را از خر روایت می‌کنند که فلان خر از پدرش و او از جدش روایت کرده که ... همه اینها نشانه سیاهی دل و کینه بی‌پایان است. به هر حال، شیعه‌های ساده لوح و بی‌خبر گمان می‌کنند قانون ازدواج موقت هم در قرآن است هم در کتاب اهل سنت. ما فصل اول کتاب خود را با آیه‌ای شروع کردیم که آنها گمان می‌کنند درباره متعه است و سیزده رد بر آنها نوشتیم. فصل دوم کتاب تضاد متعه را با قوانین قرآن نشان دادیم. در فصل سوم ثابت کردیم که بر خلاف ادعای شیعه، متعه در کتاب‌های اهل سنت حرام قطعی دانسته شده است. در فصل چهارم، دلایل عقلی در رد متعه را نوشته و در فصل

پنجم ضرر آن را برای کودکان و زنان نشان دادیم. در فصل آخر نیز به دفاعیات شیعه‌ها را جواب دادیم.

از الله می‌خواهم که این کار را قبول کند و آن را سبب نجات شیعیان از این مذهب باطل، و وسیله نجات من در سكرات و قبر و قیامت و از آتش جهنم قرار دهد و آن را از من بپذیرد و در عوض، فردوس را بدهد که این اجر بزرگ را برای یک عمل کوچک، از وهاب کریم طمع داشتن عبث نیست.

فصل اول:

در قرآن

اعتراض نخست: «أَسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ» در هیچ جای دیگر در قرآن به این معنی که شیعه می گوید، نیامده است

اختلاف شیعه و سنی در ترجمه این آیه است:

﴿وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ النِّسَاءِ إِلَّا مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ كِتَابَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَأُجَلَ لَكُمْ مَا وَرَاءَ ذَلِكَ أَنْ تَبْتَغُوا بِأَمْوَالِكُمْ مُحْصِنِينَ غَيْرَ مُسْلِفِينَ فَمَا أَسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ فَرِيضَةً﴾ [النساء: 24]

شیعه آیه را اینطور ترجمه می کند:

«و زنان شوهردار [بر شما حرام است] مگر آنها را که [از راه اسارت] مالک شده‌اید؛ [اینها احکامی است که] خداوند بر شما مقرر داشته است. اما زنان دیگر غیر از اینها [که گفته شد] برای شما حلال است که با اموال خود، آنان را اختیار کنید؛ در حالی که پاکدامن باشید و از زنا خودداری نمایید؛ و زنانی را که متعه [ازدواج موقت] می کنید، واجب است مهر آنها را بپردازید...»

و سنی ترجمه آنها را رد می کند و اینطور ترجمه می کند:

﴿...فَمَا أَسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ فَرِيضَةً﴾

«... پس وقتی که به وسیله مالتان از زنان کام گرفتید، پس مهر آنها را واجب

است که بپردازید»؛

و ترجمه شیعه را به چند دلیل رد می‌کند:

دلیل اول اینکه ﴿أَسْتَمْتَعْتُمْ﴾ در قرآن، به معنی صیغه کردن نیست، در جاهای دیگر قرآن این کلمه و مشتقاتش آمده اما به معنی کامجویی دائم آمده نه ازدواج موقت؛ از جمله:

﴿كَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ كَانُوا أَشَدَّ مِنْكُمْ قُوَّةً وَأَكْثَرَ أَمْوَالًا وَأَوْلَادًا فَاسْتَمْتَعُوا بِخَلْقِهِمْ فَاسْتَمْتَعْتُمْ بِخَلْقِكُمْ كَمَا اسْتَمْتَعَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ بِخَلْقِهِمْ وَخُضْتُمْ كَالَّذِي خَاضُوا أُولَئِكَ حَاطَتِ أَعْمَلُهُمْ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ﴾ ﴿٦٩﴾ [التوبة: 69]

«[حال شما منافقان] چون کسانی است که پیش از شما بودند؛ آنان از شما نیرومندتر و دارای اموال و فرزندان بیشتر بودند پس از نصیب خویش [در دنیا] بهره‌مند شدند و شما [هم] از نصیب خود بهره‌مند شدید، همانگونه که آنان که پیش از شما بودند از نصیب خویش بهره‌مند شدند؛ و شما [در باطل] فرو رفتید همان گونه که آنان فرو رفتند؛ آنان اعمالشان در دنیا و آخرت به هدر رفت و آنان همان زیانکارانند؛»

﴿وَيَوْمَ يُعْرَضُ الَّذِينَ كَفَرُوا عَلَى النَّارِ أَلْهَبْتُمْ طِبَّاتِكُمْ فِي حَيَاتِكُمُ الدُّنْيَا وَاسْتَمْتَعْتُمْ بِهَا فَالْيَوْمَ تُجْزَوْنَ عَذَابَ الْهُونِ بِمَا كُنْتُمْ تَسْتَكْبِرُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَبِمَا كُنْتُمْ تَفْسُقُونَ﴾ ﴿٢٠﴾ [الأحقاف: 20]

«و آن روز که آنهایی را که کفر ورزیده‌اند بر آتش عرضه می‌دارند [به آنان می‌گویند:] نعمت‌های پاکیزه خود را در زندگی دنیایی‌تان [خودخواهانه] صرف کردید و از آنها بهره‌مند شدید؛ پس امروز به [سزای] آنکه در زمین به ناحق

سرکشی می نمودید و به سبب آنکه نافرمانی می کردید، به عذاب خفت [آور] کيفر می یابید».

اگر اینجا بهره گیری از دنیا به معنی موقت می بود، پس خوشبخت تر از کافران و منافقان کسی نبود؛ پس در آن صورت، آیه این معنی را داشت: «کافران و منافقان به طور موقت گناه کرده و بعد توبه نمودند».

قرآن در مورد نکاح و طلاق دادن زنان، باز کلمه تمتع را بکار برده است:

﴿يَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِذَا نَكَحْتُمُ الْمُؤْمِنَاتِ ثُمَّ طَلَقْتُمُوهُنَّ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَمْسُوهُنَّ
فَمَا لَكُمْ عَلَيْهِنَّ مِنْ عِدَّةٍ تَعْتَدُونَهَا فَمَتَّعُوهُنَّ وَسَرَخُوهُنَّ سَرَاحًا جَمِيلًا ﴿٤٩﴾﴾
[الأحزاب: 49]

«ای کسانی که ایمان آورده اید، هنگامی که زنان مؤمن را نکاح کردید و سپس طلاق دادید، پس ایشان را بهره مند گردانید و به نیکویی رها کنید».

شیعه حتماً اینجا می گوید که تمتع دو معنی دارد: یکی بهره گیری مطلق، یکی بهره گیری موقت (ازدواج موقت).

در جواب می گوئیم: این کلمه و مشتقاتش در 60 مورد در قرآن آمده و حتی یکبار هم به معنی «موقت» نیامده است؛ بلکه آیات استمتاع در قرآن معنی عام دارد و تماماً بهره مندی دایمی از زندگی دنیا را شامل می شود، نه موقت. البته در حدیث برای متعه کردن، لفظ «تمتع» آمده؛ اما در قرآن این کلمه، که شیعه به معنی متعه گرفته، هیچ گاه بمعنای موقت نیامده است.

شیعه می تواند بگوید: «مهم نیست که در قرآن در جایی دیگر به معنای موقت نیامده، زیرا در حدیث این کلمه به معنای ازدواج موقت هم آمده؛ پس ترجمه ما ایرادی ندارد».

اما اعتراض ما فقط این نیست؛ ایرادهای دیگر ما بر آنها این اعتراض را نیز تقویت می‌کند و تفسیر آنها را باطل می‌نماید.

اعتراض دوم: ضمیر «به» کار شیعه را مشکل می‌کند

نکته دیگر در حرف «به» در ﴿اَسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ﴾ این است که آیه اینجا با این حرف واضح می‌کند که منظورش از بهره‌گیری (اَسْتَمْتَعْتُمْ) در درجه اول چیست:

﴿وَأَجَلَ لَكُمْ مَا وَرَاءَ ذَلِكَ أَنْ تَبْتَغُوا بِأَمْوَالِكُمْ مُحْصِنِينَ غَيْرَ مُسْلِفِينَ فَمَا اَسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ فَرِيضَةً﴾ [النساء: 24]

«برای شما حلال است که [زنان دیگر را] به وسیله اموال خود طلب کنید در صورتی که پاکدامن باشید و زناکار نباشید و زنانی را که از آنها بهره بردید، مهرشان را به عنوان فریضه‌ای به آنان بدهید».

پس فعل «تمتع» در اینجا، در درجه اول به معنی «بهره بردن از مال» است، و بعد به وسیله مال از زنان؛ و مستقیماً ربطی به ازدواج موقت ندارد و نباید به «ازدواج موقت» ترجمه شود. اما آنان می‌گویند: وسیله در اینجا اهمیت ندارد؛ لذا «واستمتعتم» را به «ازدواج موقت» ترجمه می‌کنند، در حالی که حتی اگر ترجمه آنها را بپذیریم باید چنین بگویند: «... از اموالتان موقتاً بهره بگیرید در جهت ازدواج...»؛ نه اینکه ترجمه کنند «... از اموالتان برای ازدواج موقت بهره بگیرید...». اگر توجه کنید شیعه در حقیقت ﴿اَسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ﴾ را به صورت «اَسْتَمْتَعْتُمْ بِهِنَّ» ترجمه می‌کند؛ یعنی به جای آنکه بگویند: بهره گرفتید از مال برای ازدواج ﴿فَمَا اَسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ﴾ می‌گویند: «بهره موقت گرفتید از زنان به وسیله مال (اَسْتَمْتَعْتُمْ بِهِنَّ به)». این ترجمه عجیب است.

ترجمه مکارم شیرازی را ببینید:

«برای شما حلال است که با اموال خود، آنان را اختیار کنید؛ در حالی که پاکدامن باشید و از زنا، خودداری نمایید. و زنانی را که متعه [= ازدواج موقت] می‌کنید، واجب است مهر آنها را پردازید»^(۱).

همانطور که می‌بینید آقای آیت الله، ضمیر ﴿بِه﴾ را اصلاً ترجمه نمی‌کند و - اصطلاحاً- زیر سیبیلی از آن می‌گذرد؛ چرا؟ شما بگویید.

اعتراض سوم: چرا آیه مربوط به متعه مبهم است؟

چرا در هر قانونی که شیعه در آن با سنی اختلاف دارد، الله آیه واضحی نازل نکرده است؟ معصومیت پنج تن را - به ادعای آنان- در وسط آیات مربوط به زنان^(۲) آورده؛ آیه اِکمال^(۳) را که به ادعای ایشان درباره غدیر است، روز جانشینی علی^(ع) در وسط آیات مربوط به خوراکی نازل نموده؛ به جای معرفی و نام بردن از دوازده امام، به ذکر اصطلاح «أولی الأمر»^(۴) اکتفا کرده است؛ امام زمان را از زبان

1- متأسفانه این اشتباه در فهم آیه را مترجمان دیگر نیز مرتکب شده‌اند؛ از جمله: محمد مهدی فولادوند: «و زنانی را که متعه کرده‌اید مهرشان را به عنوان فریضه‌ای به آنان بدهید...»؛ و همچنین بهاءالدین خرمشاهی: «و آنانکه [به صورت متعه] از آنان برخوردار شوید، باید مهرهایشان را که بر عهده شما مقرر است، پردازید». خوشبختانه این کژفهمی را در ترجمه‌ی علی‌اکبر طاهری قزوینی نمی‌بینیم: «و چون به نکاح از آنان بهره‌مند شدید، مهرشان را به عنوان فریضه‌ای پردازید». ویراستار

۲- ﴿إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا﴾ [الأحزاب: 33].

۳- ﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتْمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا﴾ [المائدة: 3].

۴- ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ﴾ [النساء: 59].

حضرت شعیب با نام «بقیة الله» معرفی کرده تا جایی که شیعیان ناچار شده‌اند آیه‌ای را دربارهٔ کم‌فروشی است^(۱)، به زور و ضرب تأویل و تفسیر و روایت، به امام زمان نسبت دهند؛ متعه را به طور مبهم در وسط آیات نکاح دائم گذاشته و حتی رکن مهم و اصلی متعه، که معلوم کردن مدت آن می‌باشد، در قرآن نیامده است. حتی اگر تأویل شیعه را قبول کنیم باز می‌توانیم گفت که دو پهلو و مبهم است؛ زیرا چنان که دیدیم «اسْتَمْتَعْتُمْ» دو معنی دارد و در قرآن هرگز به معنای ازدواج موقت نیست؛ مگر آنکه ادعای شیعه و تأویل آنها را قبول کنیم، که در این صورت، معنی همین یک مورد «ازدواج موقت» می‌شود. چرا اینطور نوشته؟ آیا قرآن مبهم است یا ادعاهای شیعه دروغ؟

فراموش نکنیم که ادیان و مذاهب باطل با همین مبهم‌کاری‌ها و تأویل‌ها، نظرات خود را ثابت می‌کنند؛ حتی بهایی‌ها کتابی دارند بنام «اثبات پیامبری بهاء الله از آیات قرآن» که در همه جای آن از جملات عجیب استفاده شده، نه نص صریح. آیا این دلیلی به آن نیست که تأویلات شیعه ساختگی است؟

سؤال این است: با وجودی که قرآن خود را مبین و آشکار معرفی می‌کند، چرا عقاید خاص شیعه - از جمله ازدواج موقت - به طور واضح بیان نشده و از کلمات دو پهلو و دو معنی استفاده شده، تا جایی که شیعه را مجبور کرده تا برای تأویل آن و گرفتن نتیجهٔ دلخواهش، چنین عذاب بکشد و خود را به سختی و مشقت بیاندازد؟ چرا قرآن به ما فرصت داده تا بتوانیم یازده ایراد محکم به تأویل شیعه بگیریم؟ آیا نمی‌توانست از سیصد آیه مربوط به ازدواج دائم، یکی دو تا را کم کند

1- ﴿بَقِيَّةُ اللَّهِ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾ [هود: 86].

و درباره ازدواج موقت بگوید؟

اعتراض چهارم: مدت این ازدواج ذکر نشده است

به گفته اجماع فقهای شیعه، یکی از ارکان متعه، قید مدت است و اگر مدت ذکر نگردد، عقد متعه باطل است. آنان می گویند: «به مجرد عدم ذکر مدت در متعه، نکاح دائم می شود، اگر چه قصد طرفین متعه بوده باشد». همچنین معتقدند: «متعه دارای مدت است و این، اصل متعه است، اما ذکر مهریه، فرع مدت است». ما می گوئیم: با توجه به این قانون فقهای شیعه، اگر این آیه درباره متعه باشد، الله چرا شرط اصلی (مدت) را ذکر نکرده است؟ می دانیم پاسخ شیعه چیست؛ خواهند گفت: «هر نکته و قانونی در قرآن نیست». اگر چنین است، پس چرا شرط فرعی را (مهریه ذکر کرده است؟ این خود دلیل دیگری است که این آیه درباره ازدواج دائم است نه موقت.

اعتراض پنجم: ﴿غَيْرَ مُسْلِفِينَ﴾

در آیه ﴿أَنْ تَبْتَغُوا بِأَمْوَالِكُمْ مُحْصِنِينَ غَيْرَ مُسْلِفِينَ ۖ فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ فَرِيضَةً﴾ [النساء: 24].

﴿غَيْرَ مُسْلِفِينَ﴾ یعنی غیر ازاله کننده شهوت، یعنی فقط برای شهوت و زنا نباشد.

درست است که ازدواج دائم نیز یک هدفش برای زدودن شهوت است، اما فقط برای این نیست. ولی متعه فقط برای زدودن شهوت است. پس این نکته هم ضد همان آیه‌ای است که شیعه می خواهد بعنوان شاهد متعه از قرآن بیاورد.

اعتراض ششم: مُحْصِن و مُحْصِنَه

مُحْصِن در لغت یعنی کسی که قلعه‌ای بنا می‌کند و صاحب قلعه و دژ است و محصنه یعنی کسی که داخل این حصار شده و خود را محفوظ می‌نماید. در اصطلاح شرع، «محصن» مردی است که خانه بنا می‌کند و «محصنه» زنی است که می‌آید در آن خانه محفوظ باشد. با توجه به این توضیحات، بار دیگر به آیه‌ای توجه بفرمایید که شیعه معنایش را عوض کرده است:

﴿وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ النِّسَاءِ إِلَّا مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ كَتَبَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ وَأُحِلَّ لَكُمْ مَا وَرَاءَ ذَلِكَ أَنْ تَبْتَغُوا بِأَمْوَالِكُمْ مُحْصِنِينَ غَيْرَ مُسْفِحِينَ فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ فَرِيضَةً وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيمَا تَرَاضَيْتُمْ بِهِ مِنْ بَعْدِ الْفَرِيضَةِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا ﴿٢٤﴾﴾ [النساء: 24]

«و زنان شوهردار [بر شما حرام است] مگر آنها را که [از راه اسارت] مالک شده‌اید؛ [زیرا اسارت آنها در حکم طلاق است] اینها احکامی است که خداوند بر شما مقرر داشته است. اما زنان دیگر غیر از اینها [که گفته شد] برای شما حلال است که با اموال خود، آنان را اختیار کنید؛ در حالی که نگه دارنده باشید و نه زنا کننده [گذرا و موقت نباشد]. پس وقتی که از مال بهره بردید از زنان پس واجب است مهر آنها را بپردازید، و گناهی بر شما نیست در آنچه بعد از تعیین مهر، با یکدیگر توافق کرده‌اید؛ [بعداً می‌توانید با توافق، آن را کم یا زیاد کنید] خداوند، دانا و حکیم است.»

در اینجا آمده: ﴿مُحْصِنِينَ غَيْرَ مُسْفِحِينَ﴾ یعنی: الله به شما مردان دستور می‌دهد که زن را بگیرید، در حالی که می‌خواهید محصن باشید؛ یعنی: با مال خود خانه‌ای برای محفوظ کردن زن درست کنید. پس از آن، تأکید می‌کند که برای زنا

[گذرا] نباشد. این در حالی است که در متعه، مرد قلعه نمی‌سازد و زن داخل حصار محفوظ نمی‌شود، یک ساعت بعد از صیغه، زن را بخیر و مرد را به سلامت؛ پس زن محفوظ نیست و مرد را هم نمی‌توان صاحب قلعه و حصار «محسن» محسوب نمود. همه چیز پس از یک ساعت با یک اتاق اجاره‌ای تمام می‌شود و زن با حقوق نفقه، حمایت، ارث، حقوق مادری، حقوق بعد از مرگ شوهر و دهها حق و مزیت دیگر محفوظ و بیمه نمی‌شود.

اعتراض هفتم: «ف» را در آیه ببینید

در آیه‌ای که ما و شیعه در معنی آن اختلاف داریم حرف «ف» آمده:

﴿فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ فَرِيضَةً﴾ [النساء: 24].

حالا به معنی آیه بر اساس میل و علاقه شیعه توجه بفرمایید:

«وِ زَنَانِي رَا كَه مَتَعَه [= ازدواج موقت] مِي كُنِيْد، وَاجِب اسْت مَهْر اَنهَآ رَا

بِپَرْدَايِيْد»؛

اما ترجمه ما:

«سپس وقتی که با مال بهره بردید از زنان پس واجب است مهر آنها را

بپردازید».

«ف» در زبان عربی هرگز به معنی «و» نیست، بلکه به معنی «سپس» است و این

یعنی این که جمله فعلی، کاملاً مربوط به جمله قبلی است و این جمله مورد ا

ختلاف می‌خواهد بگوید: «پس نتیجه‌ای که از جمله قبل می‌گیریم این است که

...»، و منظور از به کار بردن حرف «ف» این است که بدون توجه به جمله ماقبل آیه

را ترجمه نکنیم.

یک شاهد دیگر نیز داریم که جمله مورد اختلاف، به ماقبل خود متصل است، و آن کلمه «به» است که معنی «با آن» دارد و اشاره به «مال» است، اما شیعه اصلاً این را در ترجمه لحاظ نمی‌کند:

﴿فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ فَرِيضَةً﴾. «و زانی را که متعه [=

ازدواج موقت] می‌کنید، واجب است مهر آنها را بپردازید»؛

این ترجمه شیعه است که نه «ف» را درست معنی کرده نه «به» را.

اعتراض هشتم: برخلاف روال آیات است؛ واو عطف را ببینید

شیعه عقیده دارد این قسمت آیه درباره متعه نکاح موقت است، غافل از اینکه برای درک صحیح معنا و پیام هر آیه، باید آیات صدر و ذیل (بالا و پایین) آن را نیز در نظر گرفت. از آیه 19 تا 28 سوره نساء مجموعه آیاتی را با عبارت ﴿يَتَأَيَّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا﴾ شروع شده با دقت بخوانید:

﴿يَتَأَيَّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا يَحِلُّ لَكُمْ أَنْ تَرْتُوا النِّسَاءَ كَرْهًا وَلَا تَعْضُلُوهُنَّ لِتَذْهَبُوا بِبَعْضِ مَا ءَاتَيْتُمُوهُنَّ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَنَّ بِفَحِشَةٍ مُّبِينَةٍ وَعَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ فَإِنْ كَرِهْتُمُوهُنَّ فَعَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَيَجْعَلَ اللَّهُ فِيهِ خَيْرًا كَثِيرًا ﴿١٩﴾ وَإِنْ أَرَدْتُمْ اسْتِبْدَالَ زَوْجٍ مَكَانَ زَوْجٍ وَءَاتَيْتُمْ إِحْدَهُنَّ قِنْطَارًا فَلَا تَأْخُذُوا مِنْهُ شَيْئًا أَتَأْخُذُونَهُ بُهْتَانًا وَإِثْمًا مُّبِينًا ﴿٢٠﴾ وَكَيْفَ تَأْخُذُونَهُ وَقَدْ أَفْضَى بَعْضُكُمْ إِلَى بَعْضٍ وَأَخَذْنَ مِنْكُمْ مِيثَاقًا غَلِيظًا ﴿٢١﴾ وَلَا تَنْكِحُوا مَا نَكَحَ آبَاؤُكُمْ مِنْ النِّسَاءِ إِلَّا مَا قَدْ سَلَفَ إِنَّهُ كَانَ فَحِشَةً وَمَقْتًا وَسَاءَ سَبِيلًا ﴿٢٢﴾ حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ أُمَّهَاتُكُمْ وَبَنَاتُكُمْ وَأَخَوَاتُكُمْ وَعَمَّاتُكُمْ وَخَالَاتُكُمْ وَبَنَاتُ الْأَخِ وَبَنَاتُ

الْأَخْتِ وَأُمَّهَاتِكُمُ الَّتِي أَرْضَعْنَكُمْ وَأَخَوَاتِكُمْ مِّنَ الرُّضْعَةِ وَأُمَّهَاتِ نِسَائِكُمْ
 وَرَبَّيَاتِكُمُ الَّتِي فِي حُجُورِكُمْ مِّنْ نِّسَائِكُمُ الَّتِي دَخَلْتُمْ بِهِنَّ فَإِنْ لَّمْ تَكُونُوا
 دَخَلْتُمْ بِهِنَّ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ وَحَلَائِلُ أَبْنَائِكُمُ الَّذِينَ مِنْ أَصْلَابِكُمْ وَأَنْ
 تَجْمَعُوا بَيْنَ الْأُخْتَيْنِ إِلَّا مَا قَدْ سَلَفَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُورًا رَّحِيمًا ﴿١٣﴾
 ۞ وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ النِّسَاءِ إِلَّا مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ كَتَبَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ وَأُجَلَ
 لَكُمْ مَا وَرَاءَ ذَلِكَ أَنْ تَبْتَغُوا بِأَمْوَالِكُمْ مُحْصِنِينَ غَيْرَ مُسْلِفِينَ فَمَا
 اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ فَاتَوْهُنَّ أَجُورَهُنَّ فَرِيضَةً وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيمَا تَرْضَيْتُمْ
 بِهِ مِنْ بَعْدِ الْفَرِيضَةِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا ﴿١٤﴾ وَمَنْ لَّمْ يَسْتَطِعْ مِنْكُمْ
 طَوْلًا أَنْ يَنْكِحَ الْمُحْصَنَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ فَمِنْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ مِنْ فَتَيَاتِكُمُ
 الْمُؤْمِنَاتِ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِإِيمَانِكُمْ بَعْضُكُمْ مِنْ بَعْضٍ فَانكِحُوهُنَّ بِإِذْنِ أَهْلِهِنَّ
 وَعَاتُوهُنَّ أَجُورَهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ مُحْصَنَاتٍ غَيْرَ مُسْلِفَاتٍ وَلَا مُتَّخِذَاتِ أَخْدَانٍ فَإِذَا
 أُحْصِنَ فَإِنَّ أَتَيْنَ بِفَحِشَةٍ فَعَلَيْهِنَّ نِصْفُ مَا عَلَى الْمُحْصَنَاتِ مِنَ الْعَذَابِ ذَلِكَ
 لِمَنْ خَشِيَ الْعَنَتَ مِنْكُمْ وَأَنْ تَصْبِرُوا خَيْرٌ لَّكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ ﴿١٥﴾ يُرِيدُ
 اللَّهُ لِيُذَيِّبَ لَكُمْ وَيَهْدِيَكُمْ سُنْنَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ وَيَتُوبَ عَلَيْكُمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ
 حَكِيمٌ ﴿١٦﴾ وَاللَّهُ يُرِيدُ أَنْ يَتُوبَ عَلَيْكُمْ وَيُرِيدَ الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الشَّهَوَاتِ أَنْ تَمِيلُوا
 مَيْلًا عَظِيمًا ﴿١٧﴾ يُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُخَفِّفَ عَنْكُمْ وَخُلِقَ الْإِنْسَانُ ضَعِيفًا ﴿١٨﴾

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید، برای شما حلال نیست که از زنان، از روی اکراه
 [و ایجاد ناراحتی برای آنها] ارث ببرید، و آنان را تحت فشار قرار ندهید که
 قسمتی از آنچه را [به عنوان مهریه] به آنها داده‌اید تملک کنید، مگر اینکه آنها عمل
 زشت آشکاری انجام دهند، و با آنان به طور شایسته رفتار کنید و اگر از آنها [به

جهتی] کراهت داشتید [فوراً تصمیم به جدایی نگیرید] چه بسا چیزی خوشایند شما نباشد و خداوند خیر فراوانی در آن قرار می‌دهد (19) و اگر تصمیم گرفتید که همسر دیگری به جای همسر خود انتخاب کنید، و مال فراوانی [به عنوان مهریه] به او پرداخته‌اید، چیزی از آن را پس نگیرید. آیا برای بازپس گرفتن مهریه آنان، به تهمت و گناه آشکار متوسل می‌شوید؟ (20) و چگونه آن را باز پس می‌گیرید، در حالی که شما با یکدیگر تماس و آمیزش کامل داشته‌اید؟ و آنها از شما پیمان محکمی گرفته‌اند؟ (21) و با زنانی که پدران شما با آنها ازدواج کرده‌اند، هرگز ازدواج نکنید، مگر آنچه در گذشته انجام شده است؛ زیرا این کار، عملی زشت و تنفرآور و راه نادرستی است (22) حرام شده است بر شما، مادرانتان، و دختران و خواهران و عمه‌ها و خاله‌ها و دختران برادر و دختران خواهر شما و مادرانی که شما را شیر داده‌اند و خواهران رضاعی شما و مادران همسرانتان و دختران همسران که در دامان شما پرورش یافته‌اند، از همسرانی که با آنها آمیزش جنسی داشته‌اید؛ و چنانچه با آنها آمیزش جنسی نداشته‌اید، [دختران آنها] برای شما مانعی ندارد؛ و [همچنین] همسرهای پسرانتان که از نسل شما هستند و [نیز حرام است بر شما که از طریق ازدواج] جمع میان دو خواهر کنید، مگر آنچه در گذشته واقع شده؛ چرا که خداوند، آمرزنده و مهربان است (23) و زنان شوهردار [بر شما حرام است] مگر آنها را که [از راه اسارت] مالک شده‌اید؛ اینها احکامی است که خداوند بر شما مقرر داشته است. اما زنان دیگر غیر از اینها [که گفته شد] برای شما حلال است که با اموال خود، آن زنان را بجویند، در حالی که پاکدامن باشید و از زنا خودداری نمایید. پس وقتی که با بهره‌گیری از مالتان، زنان را گرفتید، واجب است مهریه آنها را بپردازید؛ و گناهی بر شما نیست در

آنچه بعد از تعیین مهر، با یکدیگر توافق کرده‌اید؛ خداوند، دانا و حکیم است (24) و آنهایی که توانایی ازدواج با زنان [آزاد] پاکدامن باایمان را ندارند، می‌توانند با زنان پاکدامن از بردگان باایمانی که در اختیار دارید ازدواج کنند؛ خدا به ایمان شما آگاه‌تر است؛ و همگی اعضای یک پیکرید؛ آنها را با اجازه صاحبان آنان تزویج نمایید و مهرشان را به خودشان بدهید؛ به شرط آنکه پاکدامن باشند، نه به طور آشکار مرتکب زنا شوند، و نه دوست پنهانی بگیرند؛ و در صورتی که «محصنه» باشند و مرتکب عمل منافی عفت شوند، نصف مجازات زنان آزاد را خواهند داشت. این [اجازه ازدواج با کنیزان] برای کسانی از شماست که بترسند [از نظر غریزه جنسی] به زحمت بیفتند؛ و [با این حال نیز] خودداری [از ازدواج با آنان] برای شما بهتر است؛ و خداوند، آمرزنده و مهربان است (25) خداوند می‌خواهد [با این دستورها، راه‌های خوشبختی و سعادت را] برای شما آشکار سازد، و به سنت‌های [صحیح] پیشینیان رهبری کند. و خداوند دانا و حکیم است (26) و خدا می‌خواهد شما را ببخشد [و از آلودگی پاک نماید] اما آنها که پیرو شهواتند، می‌خواهند شما به کلی منحرف شوید (27) خدا می‌خواهد [با احکام مربوط به ازدواج با کنیزان و مانند آن] کار را بر شما سبک کند؛ و انسان، ضعیف آفریده شده؛ [و در برابر طوفان غرایز، مقاومت او کم است] (28).

شما ببینید این آیات با «واو» با هم مربوط است و شیعه هم قبول دارد که درباره ازدواج دائم است؛ وقتی به آیه 25 هم می‌رسد قبول دارد که درباره ازدواج دائم است، ولی ناگهان در وسط آیه 25 می‌گوید که درباره متعه است، در حالی که تمام این آیات با واو به هم متصل شده‌اند.

جالب اینجاست که همان وسط آیه 25 هم با «فَ» یعنی پس و با «به» یعنی به وسیله همان چیزی که قبلاً دارد درباره‌اش صحبت می‌کند - یعنی مال - به قسمت اول آیه مربوط است و عجب و صد عجب که آخر آیه 25 هم با او به آیه بعدی متصل است که باز شیعه قبول دارد درباره نکاح دائم است. چگونه امکان دارد که وسط این آیه، یک موضوع مستقل مطرح گردد و یک حکم کاملاً جدا داشته باشد؟ مسئله این است که شیعه نتوانسته در قرآن دست ببرد و آن را تحریف کند، چون ممکن نیست، پس مجبور شده برای اثبات همه عقاید اساسی خود معنی آیات را وارونه جلوه دهد. آیه 33 سوره احزاب را در نظر بگیرید. علمای شیعه برای اثبات معصوم بودن امامان، به قسمتی از یک آیه استناد می‌کنند که خود آیه و آیات قبل و بعدش، درباره زنان پیامبر است و خطاب به زنان پیامبر است و خود شیعه هم قبول دارد، اما وسطش را تحریف و حذف می‌کند؛ به همان صورت که برای اثبات اصل امامت، مفهوم آیه ﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ﴾ [المائدة: 3] را دگرگون نموده است.

آنان در هر چیزی همین روش را به کار برده‌اند، و یک نمونه آن نیز در متعه؛ و این دلیلی محکمی است بر باطل بودن این مذهب و جاودانه بودن و غیرقابل تغییر بودن قرآن.

اعتراض نهم: قانون متعه در قرآن غریب است و شاهد ندارد

دلیل شیعه برای متعه کردن آیه 24 سوره نساء است؛ البته نه همه آیه، بلکه از وسط آیه این بخش را برداشته: ﴿فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ فَرِيضَةً﴾ و ادعا می‌کند که درباره متعه کردن است.

ما در اینجا با شیعه مخالفت نمی‌کنیم و می‌گوییم: به فرض که این قسمت از آیه دربارهٔ متعه کردن باشد، باز هم این ایراد باقی می‌ماند که قرآنی که دربارهٔ انواع دیگر نکاح، دست‌کم دویست و پنجاه آیه دارد، چرا یک آیه دربارهٔ آداب نکاح موقت ندارد؟ مثلاً عده نکاح دائم را چند بار شرح داده، اما دربارهٔ عدهٔ نکاح موقت ساکت است؛ تعداد مجاز زنان را در ازدواج دائم شرح داده اما دربارهٔ تعداد در نکاح موقت ساکت است؛ چرا؟ تعداد جدایی مجاز از یک زن را در ازدواج دائم شرح داده (3 طلاق)، اما در ازدواج موقت ساکت است؛ چرا؟ مقدار ارث را در ازدواج دائم شرح داده، اما کماکان در ازدواج موقت ساکت است؛ چرا؟

به همین منوال در هر چیز ساکت است و ما این را دلیل می‌گیریم که تفسیر شیعه از آیه، دروغ است و الله اصلاً متعه را به رسمیت نمی‌شناخته تا دربارهٔ آن توضیح دهد. البته اگر قوانین ازدواج متعه با قوانین ازدواج دائم فرق نداشت، باز شیعه می‌توانست دلیلی بیاورد، اما ازدواج موقت با ازدواج دائم تفاوت‌های زیادی دارد؛ از جمله: عده، طلاق، ارث، نفقه، تعداد طلاق و رجوع، عدد زنانی که می‌شود همزمان صیغه کرد و همزمان همبستر شد و بسیاری مسایل دیگر؛ پس سکوت قرآن چه معنی دارد؟

شیعه می‌گوید قرآن به جزئیات نمی‌پردازد، ولی ما می‌گوییم که دروغ است؛ زیرا تقریباً سیصد آیه دربارهٔ جزئیات ازدواج دائم دارد.

ببینید حتی وقتی صحبت ازدواج با کنیز است، الله مجازات او را در صورت گناه تعیین کرده و گفته: «نصف مجازات زن آزاد است»، پس حتی در ازدواج با کنیز نیز به جزئیات پرداخته است؛ اما دربارهٔ زن صیغه‌ای حتی این را هم نگفته که

مدت عدۀ او نصف مدت ازدواج دائم است. اگر دستبرد در قرآن ممکن می‌بود، اکنون شیعه مشکلی نداشت؛ همان طور که در حدیث مشکلی ندارد.

اعتراض دهم: قرآن حق سخن را درباره ازدواج موقت ادا نکرده و درباره شرح متعه عدالت را رعایت نکرده

شما به آیه بعد از آیه متعه نگاه کنید (البته این هم آیه متعه نیست شیعه ادعا دارد که هست) و ببینید چه می‌گوید و در یک آیه چند دستور می‌دهد:

﴿وَمَنْ لَّمْ يَسْتَطِعْ مِنْكُمْ طَوْلاً أَنْ يَنْكِحَ الْمُحْصَنَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ فَمِنْ مَّا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ مِّنْ فِتْيَتِكُمُ الْمُؤْمِنَاتِ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِإِيمَانِكُمْ بَعْضُكُمْ مِّنْ بَعْضٍ فَأَنْكِحُوهُنَّ بِإِذْنِ أَهْلِهِنَّ وَءَاتُوهُنَّ أَجُورَهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ مُحْصَنَاتٍ غَيْرَ مُسَفِّحَاتٍ وَلَا مُتَّخِذَاتِ أَحْدَانٍ فَإِذَا أَحْصِنَّ فَإِنْ أَتَيْنَ بِفَحِشَةٍ فَعَلَيْهِنَّ نِصْفُ مَا عَلَى الْمُحْصَنَاتِ مِنَ الْعَذَابِ ذَلِكَ لِمَنْ حَثَىٰ أَلْعَنَتْ مِنْكُمْ وَأَنْ تَصْبِرُوا خَيْرٌ لَّكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ ﴿٥٨﴾﴾

1- و هرکس از شما توانانی مالی نداشته باشد که با زنانی آزاد مؤمن ازدواج کند [بهتر است] با کنیزان مؤمن ازدواج کند و خداوند به ایمان شما داناتر است؛

2- همه از یکدیگر بگریزید؛

3- پس با اجازه سرپرستان با آنان ازدواج کنید؛

4- مهریه‌هایشان را به شکل پسندیده به ایشان بدهید؛

5- در حالی که پاکدامنان غیرپلیدکار باشند؛

6- نهانی دوست نگیرند؛

7- چون ازدواج کردند اگر مرتکب کارناشایستی [زنا] شدند مجازات آنان به اندازه نصف مجازاتی است که بر زنان آزاد مقرر است؛

8- این حکم [ازدواج با کنیزان] برای کسی از شما است که از آرایش گناه بترسد؛

9- شکیبایی [و پاکدامنی] پیشه کردن برایتان بهتر است تا عروسی کردن با کنیزان؛ و خداوند آمرزگار مهربان است.

یعنی در یک آیه نه دستور داده درباره ازدواج با کنیز. اما در مورد متعه فقط گفته مهریه بدهید، نه عده را معلوم کرده و نه ارث را؛ در حالی که در یک آیه نه دستور داده، در مورد صیغه حتی دو دستور هم نداده، حتی در سراسر قرآن اشاره‌ای به ازدواج موقت ننموده است. مقایسه بین آیات نکاح دائم و آیه ازدواج با کنیز و نبود آیه درباره متعه نشان می‌دهد این عدم توازن ثابت می‌کند که تفسیر شیعه از آیه 24 نساء، نادرست است و این آیه، به این معنی نیست که شیعه می‌گوید.

اگر این نتیجه را نپذیریم، باید بگوییم: «قرآن حق سخن را درباره ازدواج موقت ادا نموده و درباره شرح متعه عدالت را رعایت نکرده است»، اما این ناممکن است؛ پس این تفسیر شیعه، یک تفسیر دروغین و بی‌سر و ته است.

اعتراض یازدهم: مهریه نیز در آخر پرداخت می‌شود، نه اول

شیعه در ترجمه آیه 24 نساء می‌گوید: «زنانی را که متعه می‌کنید باید مهریه آنها را بپردازید» و ادعا می‌کند: «وقتی الله فرموده که هنگامی که از زنان بهره‌گیری جنسی کردید مهریه آنها را بدهید، پس این درباره متعه است، زیرا در ازدواج دائم،

و جوب ادای مهر به مقتضای عقد است، یعنی همین که عقد حاصل شد، زن می‌تواند تمام مهریه خود را مطالبه کند، هر چند دخولی حاصل نشده و حتی ملاحظه‌ای صورت نگرفته باشد».

در جواب می‌گوییم: این ادعا کاملاً اشتباه است، زیرا همه علما می‌گویند که پرداخت تمام مهریه بعد دخول واجب می‌شود. به آیات 236 و 237 توجه فرماید:

﴿لَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ إِنْ طَلَقْتُمُ النِّسَاءَ مَا لَمْ تَمْسُوهُنَّ أَوْ تَفْرِضُوا لَهُنَّ فَرِيضَةً وَمَتَّعُوهُنَّ عَلَى الْمَوْسِعِ قَدَرُهُ وَعَلَى الْمُقْتِرِ قَدَرُهُ مَتَّعًا بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُحْسِنِينَ ﴿۳۶﴾ وَإِنْ طَلَقْتُمُوهُنَّ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَمْسُوهُنَّ وَقَدْ فَرَضْتُمْ لَهُنَّ فَرِيضَةً فَنِصْفُ مَا فَرَضْتُمْ إِلَّا أَنْ يَعْفُونَ أَوْ يَعْفُوا الَّذِي بِيَدِهِ عُقْدَةُ النِّكَاحِ وَأَنْ تَعْفُوا أَقْرَبُ لِلتَّقْوَى وَلَا تَنْسُوا الْفَضْلَ بَيْنَكُمْ إِنَّ اللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ ﴿۳۷﴾﴾

«اگر زنان را قبل از آمیزش جنسی [به عللی] طلاق دهید، گناهی بر شما نیست [و در این موقع] آنها را [با هدیه‌ای مناسب] بهره‌مند سازید؛ آن کس که توانایی دارد، به اندازه توانایی‌اش، و آن کس که تنگدست است، به اندازه خودش هدیه‌ای شایسته [که مناسب حال دهنده و گیرنده باشد] بدهد، و این بر نیکوکاران، الزامی است؛ و اگر آنان را پیش از آن که با آنها تماس داشته باشید و [آمیزش جنسی کنید] طلاق دهید، در حالی که مهریه‌ای برای آنها تعیین کرده‌اید [لازم است] نصف آنچه را تعیین کرده‌اید [به آنها بدهید] مگر اینکه آنها [حق خود را] ببخشند؛ یا [در صورتی که صغیر و سفیه باشند، ولی آنها، یعنی] آن کس که گره ازدواج به دست اوست، آن را ببخشد، و گذشت کردن شما [و بخشیدن تمام مهریه به آنها] به پرهیزکاری نزدیکتر است».

با وجود این آیات درباره ازدواج دائم قانون ساخت. مدعیان ازدواج موقت بهتر است کلمه «اجر» و «اجور» را در قرآن ببینند که همه جا درباره ازدواج دائم و مهریه است.

اعتراض دوازدهم: قرآن تحریف نشده

گاهی می‌شنویم که می‌گویند: در وسط آیه 24 سوره نساء عبارت «إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى» داشته یعنی «تا وقت معین» ولی بعدها از آن حذف شده است و برای این ادعا می‌کوشند تا از کتاب‌های اهل سنت دلیل بیاورند. ما یک سؤال ساده می‌پرسیم: آیا قبول دارید که قرآن تحریف نشده است؟ اگر قبول کنید، ادعای بالا باطل است، و اگر بگویید که تحریف شده، کافر هستید و ما را با شما کاری نیست.

اعتراض سیزدهم: «حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ... وَأُحِلَّ لَكُمْ»

شما سلسله آیات مربوطه را ببینید: آیه 22 و 23 با «حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ» شروع شده و زنانی را که در ازدواجشان با مردان حرام است بیان کرده است؛ در آیه بعدی گفته است که غیر از اینها برای شما حلال است: «وَأُحِلَّ لَكُمْ». پس آیه بعدی به قبلی ربط دارد و این حلال، عطف به آن حرام است؛ پس این موقت از کجا آمد؟ حالا شما به عبارت‌های بعد از «وَأُحِلَّ لَكُمْ» نگاه کنید:

﴿وَأُحِلَّ لَكُمْ﴾ برای شما حلال شد

﴿مَا وَرَاءَ ذَلِكَ﴾ غیر از این موارد حرام شده

﴿أَنْ تَبْتَغُوا بِأَمْوَالِكُمْ﴾ که با مالتان بگیرید

﴿مُحْصِنِينَ غَيْرَ مُسْلِفِينَ﴾ [با نیت] پاکدامنی و محکم کار، نه زنا

﴿فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ﴾ پس وقتی با مال از آنها تمتع گرفتید
 ﴿فَأَنْوَهُنَّ أَجُورَهُنَّ﴾ مهریه آنها را بدهید.

پس می بینید که عبارت «بر شما حلال شد» برمی گردد به عبارت «بر شما حرام شد» که در آیه پیشین آمده و درباره نکاح و بهره جویی از همان زنان است، یعنی زنانی که حلال شد. جای تعجب است که علمای شیعه پای متعه را بمیان می کشند و روال سخن را نمی بینند.

این مثال را در نظر بگیرید:

قانونگذار می گوید: کامیون‌ها اجازه ندارند وارد خیابان سعدی و حافظ و خیام و فردوسی و شریعتی شوند، به غیر از اینها، اجازه دارند که وارد خیابان‌های دیگر شوند. اینجا اگر کسی بگوید که: حرف از تاکسی است که اجازه دارند وارد خیابان‌های دیگر شوند، می‌گوییم: به فعل اجازه دارند نگاه کنید درباره کامیون است یا نه، و اجازه ندارند هم عطف به کامیون است، پس صحبت از تاکسی از کجا آمده است؟

در آیه هم همینطور است «حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ» قبل از «وَأُحِلَّ لَكُمْ» آمده است. «حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ» درباره ازدواج دائم است، پس «وَأُحِلَّ لَكُمْ» هم درباره ازدواج دائم است و «واو» را هم در «حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ» ببینید که عطف است به فعل «وَأُحِلَّ لَكُمْ». شاید چنین باشد: واو در «وَأُحِلَّ لَكُمْ» عطف است به فعل «حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ».

اعتراض چهاردهم: «هُنَّ» را ببینید

در جمله ﴿فَمَا أَسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ﴾ ضمیر «هُنَّ» به زنان برمی‌گردد. کدام زنان؟ همان زنانی که در آیه فعلی و قبلی درباره‌شان صحبت شد؛ همان زنانی که مادر و خواهر و غیره نیستند؛ کسانی غیر از آنها هستند؛ پس «هُنَّ» دربارهٔ کسانی صحبت می‌کند که پیشتر موضوع بحث بوده‌اند.

فرض کنید که بگوییم: از زنان این شهر، ازدواج با کسانی که خواهر، خواهرزاده، خاله و عمه شما هستند بر شما حرام است، اما ازدواج با بقیه آن زنان حلال است. اگر چنین تفسیر کنید که منظور از بقیه آنان، یعنی آنان را متعه کنید، این توضیح درست نیست؛ بقیه آنان یعنی بقیه ساکنان شهر، غیر از افراد ذکر شده و حرام شده. اما شیعه «هُنَّ» را در اینجا مستقل کرده و مربوط به زنان متعه دانسته، در حالی که هر بی‌سوادی می‌داند که ضمیر، عطف به ماقبل است.

مثالی می‌زنیم:

کتاب‌ها را از آنها بگیر. (این جمله مفهوم نیست)

کتابها را به دخترهای خاله دادم، کتاب‌ها را از آنها بگیر. (این جمله مفهوم

است)

شیعه می‌گوید: «کتاب را به دختر خاله دادم از او (زن صیغه‌ای) کتاب را بگیر».

فصل دوم:

تضاد متعه با قوانین قرآن

اعتراض پانزدهم: الله به مردها در قرآن اجازه داده حداکثر چهار زن بگیرند، اما متعه برعکس است

متعه این قانون الهی را ملغی می‌کند و به مرد اجازه می‌دهد تا نهصد زن یا بیشتر بگیرد. طرفداران قانون متعه می‌گویند: اما این موقت است و آن دائم. در جواب می‌گوییم که: ازدواج موقت می‌تواند یک ازدواج دائمی و بلکه حتی فراتر از ازدواج دائمی باشد. زمان زندگی مشترک زن و مرد در عقد دائم، تقریباً 50 سال طول میکشد و بعد یکی می‌میرد، اما شما می‌توانید زنی را صیغه کنید و مدت صیغه را نود و نه سال قرار دهید، پس دائمی شد، عملاً دائمی شد. خلاصه اگر قانون صیغه، الهی باشد پس الله آیه سوم از سوره نساء^(۱) را که مرد را به ازدواج با حداکثر چهار زن محدود می‌کند، عبث و بیهوده نازل کرده است؛ اما چون قرآن عبث نیست، ناچاریم نتیجه بگیریم که قانون متعه، پوچ و بیهوده و در تضاد با این آیه قرآن است.

اعتراض شانزدهم: این قانون، طلاق اسلامی را ملغی کرده است

اسلام ازدواج را یک پیوند مقدس اعلام کرده و اجازه بازی با آن را نمی‌دهد؛ و

1- ﴿فَانكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ مَتًى وَثَلَاثَ وَرُبَاعَ﴾

چرا این پیوند مقدس نباشد درحالی که شالوده زندگی انسان بر آن بنا شده است. بدین دلیل، اسلام اجازه بیش از دو طلاق را نمی‌دهد:

﴿الطَّلُقُ مَرَّتَانٍ﴾ [البقرة: 229]

«طلاق، [طلاق] که رجوع و بازگشت دارد [دو مرتبه است]

و اگر مردی زن خود را برای بار سوم طلاق داد، مجازات می‌شود، مجازاتی سنگین؛ یعنی آن زن باید ابتدا زن مرد دیگری شود و بعد اگر بخت یاری کند و این مرد دوم، زن را طلاق دهد، آنگاه مرد اول می‌تواند باز با او ازدواج کند. قرآن می‌گوید:

﴿فَإِنْ طَلَّقَهَا فَلَا تَحِلُّ لَهُ مِنْ بَعْدِ حَتَّى تَنْكِحَ زَوْجًا غَيْرَهُ فَإِنْ طَلَّقَهَا فَلَا جُنَاحَ

عَلَيْهِمَا أَنْ يَتَرَاجَعَا﴾ [البقرة: 230]

«اگر [بعد از دو طلاق و رجوع، بار دیگر] او را طلاق داد، از آن به بعد، زن بر او حلال نخواهد بود، مگر اینکه همسر دیگری انتخاب کند [و با او آمیزش جنسی نماید که در این صورت] اگر [همسر دوم] او را طلاق گفت، گناهی ندارد که بازگشت کنند [و با همسر اول دوباره ازدواج نماید]».

اما در ازدواج متعه این قانون ملغی است و مرد می‌تواند صد بار و بیشتر پیوند زناشویی را بگسلد و باز پیوند دهد، بدون آنکه مجازاتی را منتظر خود ببیند. شیعه می‌گوید: متعه اصلاً طلاق ندارد تا مجازات داشته باشد، بلکه پایان مدت دارد. بلی، نامش طلاق نیست، معنی طلاق را که دارد: یک زن و شوهر را بر یکدیگر حرام می‌کند؛ یعنی عین همان کاری که طلاق می‌کند، اما محدودیت ندارد.

قرآن دوست ندارد پیوند زناشویی بازیچه شود، زنا که نیست، زناشویی است.

در اعتراض چهاردهم دیدید که چند همسری را بازیچه کردند، محدودیت چهار زن را برداشتند و آن را تبدیل کردند به نهصد زن؛ اینجا می بینید طلاق را بازیچه کردند و محدودیت اسلام تا سه طلاق را عوض کردند و تبدیل کردند به سیصد طلاق و بیشتر.

اعتراض هفدهم: مودت و رحمت نیست

﴿وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ ﴿۲۱﴾﴾ [الروم: 21]

«و از نشانه‌های او اینکه از [نوع] خودتان همسرانی برای شما آفرید تا بدان آرامش یابید و میانتان دوستی و رحمت نهاد. آری، در این امر برای مردمی که می‌اندیشند قطعا نشانه‌های است.»

یکی از نتایج ازدواج، داشتن کانون گرم خانواده است در متعه چنین چیزی نیست. ازدواج موقت باعث آرامش، رحمت، دوستی و محبت نیست؛ یک ارتباط جنسی یکطرفه است. همان گونه که ما با بقال محبتی نداریم و پول می‌دهیم و شکر می‌خریم، صیغه عین همین خرید شکر از دکاندار است.

اعتراض هجدهم: زن صیغه‌ای امین و محافظ خانه نیست

زن موقت حتی باعث آرامش هم نیست. زنی که برای یک روز برای لذت دادن وارد خانه می‌شود، صفت «حَافِظَاتٌ لِلْغَيْبِ» را ندارد؛ آیه را ببینید:

﴿الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ فَالصَّالِحَاتُ قَنِتَاتٌ حَافِظَاتٌ لِلْغَيْبِ بِمَا حَفِظَ اللَّهُ ﴿۳۴﴾﴾ [النساء: 34]

«مردان، سرپرست و نگهبان زنانند، به خاطر برتری‌هایی که خداوند برای بعضی نسبت به بعضی دیگر قرار داده است، و به خاطر انفاق‌هایی که از اموالشان [در مورد زنان] می‌کنند؛ و زنان صالح، زنانی هستند که متواضعند، و در غیاب [همسر خود] اسرار و حقوق او را در مقابل حقوقی که خدا برای آنان قرار داده، حفظ می‌کنند».

اما در ازدواج موقت شخص نمی‌تواند مطمئن باشد که این زن یک روزه و موقتی از اثاث خانه چیزی را نذرزد و نمی‌تواند او را در خانه تنها بگذارد و به عنوان امین خانه بداند؛ پس نگهبان خانه نیست؛ برعکس، ترس از او لازم است. این زن حتی امین بدن مرد هم نیست. تو خود حدیث مفصل بخوان از این مجمل.

اعتراض نوزدهم: نه همسر است نه کنیز

﴿وَالَّذِينَ هُمْ لِأَرْوَاجِهِمْ ۖ إِلَّا عَلَىٰ أَرْوَاجِهِمْ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ فَإِنَّهُمْ غَيْرُ مَلُومِينَ ۖ فَمَنْ أَبْغَىٰ وَرَاءَ ذَلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْعَادُونَ ۖ﴾

[المؤمنون: 5 تا 7]

«و آنها که دامان خود را حفظ می‌کنند، تنها آمیزش جنسی با همسران و کنیزانشان دارند که در بهره‌گیری از آنان ملامت نمی‌شوند؛ و کسانی که غیر از این طریق را طلب کنند، تجاوزگرند».

یکی از معجزات قرآن این است که در جملاتی کوچک موضوعات زیادی را بیان می‌کند. در آیه بالا الله چون می‌دانسته که بشر به شیوه‌های برای عمل جنسی متوسل خواهد شد، لذا فرموده همه راه‌ها سرکشی است، مگر دو راه:

اول: نزدیکی با همسر؛

دوم: نزدیکی با کنیز.

حال باید ببینیم زن صیغه‌ای، همسر است یا کنیز. کنیز که نیست؛ خود شیعه هم قبول ندارد که کنیز است، پس همسر است.

اما صرفاً به اینکه که نام گوجه فرنگی را انار بگذاریم، آن انار نمی‌شود؛ نام شیراز را اصفهان بگذاریم، آن اصفهان نمی‌شود و اگر نام متعه را همسری بگذاریم، آن همسر نمی‌شود؛ زن متعه شده اگر همسر است باید خصوصیات همسر را داشته باشد. اگر چنین است، پس:

چرا طلاق ندارد؟

چرا محدودیت طلاق ندارد؟

چرا محدودیت عروسی ندارد؟

چرا شاهد ندارد؟

چرا ارث ندارد؟

چرا نفقه ندارد؟

پس زوجه‌ای نیست که قرآن به رسمیت شناخته باشد و عمل‌کننده به آن، در زمرهٔ عادیون (تجاوز کنندگان از حقوق) است.

زن شوهر مرده، حقوقی در قرآن دارد، اما زن صیغه‌ای که شوهرش بمیرد، هیچ حقی ندارد؛ نه نفقه، نه ارث، نه مسکن، که این هم خلاف قرآن است.

اعتراض بیستم: نتایج ازدواج را ندارد و فرزند و نوه حاصل نمی‌شود

از اهداف و از مزایای ازدواج یکی این است:

﴿وَاللَّهُ جَعَلَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا وَجَعَلَ لَكُمْ مِنْ أَنْزَالِكُمْ بَيْنَ وَحْدَةً وَرَزَقَكُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ أَفَبِالْبَاطِلِ يُؤْمِنُونَ وَبِنِعْمَتِ اللَّهِ هُمْ يَكْفُرُونَ

[النحل: 72]

«خداوند برای شما از جنس خودتان همسرانی قرار داد و از همسرانتان برای شما فرزندان و نوه‌هایی به وجود آورد و از پاکیزه‌ها به شما روزی داد؛ آیا به باطل ایمان می‌آورند، و نعمت خدا را انکار می‌کنند؟».

منظور از نعمت الله در اینجا فرزند و نوه است، اما در ازدواج موقت مردم دنبال داشتن فرزند و نوه نیستند؛ یک ازدواج دو روزه حاصلش نمی‌تواند فرزند باشد، چه برسد به نوه. پس ازدواج موقت، انکار نعمت الله و انکار داشتن فرزند و نوه است.

اعتراض بیست و یکم: نتایج ازدواج حاصل نمی‌شود و خویشاوندی وجود ندارد

در این نوع ازدواج، زن و مرد با خانواده همسر خود آشنا نمی‌شوند، در حالی که یکی دیگر از مزایا و اهداف ازدواج دائم، همانا گسترش و زیاد کردن اعضای خانواده است.

﴿وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ مِنَ الْمَاءِ بَشَرًا فَجَعَلَهُ نَسَبًا وَصِهْرًا وَكَانَ رَبُّكَ قَدِيرًا

[الفرقان: 54]

«و اوست کسی که از آب بشری آفرید و او را [دارای خویشاوندی] نسبی و دامادی قرار داد و پروردگار تو همواره تواناست».

در ازدواج موقت طرفین سعی می‌کنند خانواده‌هایشان از این وصلت شوم و موقت بی‌خبر بمانند.

اعتراض بیست و دوم: قرآن فلسفه ازدواج موقت را قبول ندارد و راه دیگری را تجویز می‌کند

شیعه می‌گوید: راه حل ازدواج موقت برای کسانی است که توانایی ازدواج دائم را ندارند و از این می‌ترسند که در گناه بیفتند؛ اما الله برای کسی که توانایی ازدواج ندارد راه حل دیگری نشان داده و عجیب اینکه این آیه، همسایه همان آیه‌ای است که شیعه مدعی است درباره متعه نازل شده است:

﴿وَمَنْ لَّمْ يَسْتَطِعْ مِنْكُمْ طَوْلًا أَنْ يَنْكِحَ الْمُحْصَنَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ فَمِنْ مَّا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ مِنْ فَتَيَاتِكُمُ الْمُؤْمِنَاتِ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِإِيمَانِكُمْ بَعْضُكُمْ مِنْ بَعْضٍ فَأَنْكِحُوهُنَّ بِإِذْنِ أَهْلِهِنَّ وَعَاتُوهُنَّ أَجُورَهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ مُحْصَنَاتٍ غَيْرَ مُسْفِحَاتٍ وَلَا مُتَّخِذَاتِ أَخْدَانٍ فَإِذَا أُحْصِنَ فَإِنَّ أَتَيْنَ بِفَحِشَةٍ فَعَلَيْهِنَّ نِصْفُ مَا عَلَى الْمُحْصَنَاتِ مِنَ الْعَذَابِ ذَلِكَ لِمَنْ حَثِيءٌ أَلْعَنَتْ مِنْكُمْ وَأَنْ تَصْبِرُوا خَيْرٌ لَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿٢٥﴾﴾ [النساء: 25].

«و هر کس از شما از نظر مالی نمی‌تواند زنان [آزاد] پاکدامن با ایمان را به همسری [خود] درآورد پس با کنیزان باایمانتان که مالک آنان هستید [ازدواج کند] و خدا به ایمان شما داناتر است [همه] از یکدیگرید؛ پس آنان را با اجازه خانواده‌شان به همسری [خود] درآورید و مهریه‌شان را به طور پسندیده به آنان بدهید [به شرط آنکه] پاکدامن باشند نه زناکار و دوست‌گیران پنهانی نباشند؛ پس چون به ازدواج [شما] درآمدند اگر مرتکب فحشا شدند، پس بر آنان نیمی از

عذاب [و مجازات] زنان آزاد است این [پیشنهاد زناشویی با کنیزان] برای کسی از شماست که از آرایش گناه بیم دارد و صبر کردن برای شما بهتر است و خداوند آمرزنده مهربان است».

پس خداوند حکیم در کلام پاکش کسانی را که به علت کمبود امکانات به ازدواج دسترسی ندارند دستور داده باکنیزها ازدواج کنند. اگر چنین نکنند و صبر کنند صبر بهتر است، بلکه اگر به کنیز هم دسترسی نداشتند باید صبر کنند. اگر متعه حلال می بود چرا در اینجا به عنوان آسان ترین راه حل که هر کس در هر شرایطی می تواند به آن دسترسی داشته باشد طرح نگردید؟

و این هم دلیلی دیگر از قرآن:

﴿وَلَيْسَتَعْفِيفَ الَّذِينَ لَا يَجِدُونَ نِكَاحًا حَتَّىٰ يُعْزِبَهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ﴾ [النور: 33].

«کسانی که به ازدواج دسترسی ندارند، باید صبر کنند و خودشان را پاک نگه دارند تا وقتی که خداوند از فضل خودش آنان را غنا بخشد».

پس علاج این است که انسان صبر کند و خودش را از آلوده کردن به چیزهای دیگر پاک نگه دارد تا خداوند شرایط ازدواجش را میسر کند. اگر صیغه حلال می بود دیگر لزومی نبود که به عفاف و انتظار امر کند؛ آشکارا می فرمود: صیغه کنید.

شیعه ها می گویند: این توصیه برای کسی است که نکاح متعه نمی یابد و باید صبر کند. ما در پاسخ می گوئیم: الله فرموده که هر کس نکاح نیافت، بدون استثنا باید صبر کند؛ به علاوه، شما که می گوئید کسی که نکاح نیافت باید متعه کند، پس آیه باید می گفت کسی که نکاح نیافت، متعه کند و کسی که متعه نیافت، صبر کند؛ در حالی که آیه پس از نکاح به کنیز اشاره می کند و بلافاصله پس از آن، به صبر.

جواب دوم و مهم ما این است که می‌گوییم: آقایان شیعه، نکاح با کنیز از نکاح موقت یک روزه سخت‌تر و دشوارتر است و پول فراوان می‌خواهد؛ کنیز که زن شد، نفقه، لباس و خانه می‌خواهد و پس از تولد فرزند، توقعات بیشتری خواهد داشت. آیا این دشوارتر است یا نکاح یک ساعته که چیزی نمی‌خواهد جز یک اسکناس درشت.

پس دفاع و بهانه شما درست نیست. اگر ازدواج موقت قانون اسلام است، الله می‌فرمود: اگر کسی نمی‌تواند ازدواج دائم کند، پس با کنیز عروسی کند؛ اگر با کنیز نتوانست متعه کند - که آسان است - البته کسی که صبر کند بهتر است. بله آقایان، با این دفاع‌ها آبروی خود را نبرید.

اعتراض بیست و سوم: زن کشتزار نیست

در ازدواج دائم، مرد حق زناشویی دارد؛ اصلاً برای همین قصد ازدواج کرده است، اما در متعه زن حق دارد شرط بگذارد که مرد اجازه آمیزش ندارد. اما اگر زن کشتزار مرد است و هدف ازدواج آباد کردن این کشتزار است، پس در ازدواج موقت این هدف وجود ندارد و این آیه در این قانون پایمال شده است:

﴿نِسَاؤُكُمْ حَرْثٌ لَّكُمْ فَأَتُوا حَرْثَكُمْ أَنَّى شِئْتُمْ وَقَدِّمُوا لِأَنفُسِكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّكُمْ مُّكَلَّفُوهُ وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ ﴿۳۳﴾ [البقرة: 223]

«زنان شما، محل بذرافشانی شما هستند؛ پس هر زمان که بخواهید، می‌توانید با آنها آمیزش کنید. و [سعی نمایید از این فرصت بهره گرفته و با پرورش فرزندان صالح] اثر نیکی برای خود از پیش بفرستید، و از خدا بپرهیزید و بدانید او را ملاقات خواهید کرد و به مؤمنان، بشارت ده.»

اعتراض بیست و چهارم: در متعه، مرد برتر از زن نیست، بلکه طرف قرارداد است

زن در ازدواج موقت می‌تواند بی‌اجازه شوهر هر جا که خواست برود و هر کس خواست را ببیند و مرد آن قوامیت را که در ازدواج دائم دارد، در اینجا ندارد بلکه به مفاد قرار داد عمل می‌کند. پس در اینجا هم این آیه دیگر پایمال قانون متعه می‌شود:

﴿الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ فَالَّذِينَ حَلَفْتَ أَنْ لَا يَحْمِلُوا كِفْلَهُمْ فَإِنَّ كِفْلَهُمْ أَثْقَالٌ وَلَئِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ فَمَا يَحْمِلُوا كِفْلَهُمْ ثُمَّ إِذَا يَحْمِلُونَ كِفْلَهُمْ هُمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ مُؤْتَىٰ كِفْلَهُمْ وَلَئِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾ [النساء: 34]

«مردان، سرپرست و نگهبان زنانند، به خاطر برتری‌هایی که خداوند [از نظر نظام اجتماع] برای بعضی نسبت به بعضی دیگر قرار داده است، و به خاطر انفاق‌هایی که از اموالشان [در مورد زنان] می‌کنند؛ و زنان صالح، زانی هستند که متواضعند و در غیاب [همسر خود] اسرار و حقوق او را در مقابل حقوقی که خدا برای آنان قرار داده، حفظ می‌کنند».

اعتراض بیست و پنجم: پیمان محکم نیست

ابتدا آیه 21 سوره نساء را ببینید که در آن الله ازدواج را پیمان محکم نامیده است:

﴿وَكَيْفَ تَأْخُذُونَهُ وَقَدْ أَفْضَىٰ بَعْضُكُمْ إِلَىٰ بَعْضٍ وَأَخَذْنَ مِنْكُمْ مِيثَاقًا غَلِيظًا﴾



«و چگونه مهریه را باز پس می‌گیرید، در حالی که شما با یکدیگر تماس و آمیزش کامل داشته‌اید و آنها با عقد ازدواج، از شما پیمان محکمی گرفته‌اند؟»
 الله چرا ازدواج را پیمان محکم می‌داند؟ زیرا که حقیقتاً ازدواج پیمان محکم است. چه کسی حاضر است جلوی انسانی دیگر عریان شود؟ کدام کس حاضر است دختر یا خواهر خود را در اختیار مردی بیگانه قرار دهد و حتی به او اجازه

می‌دهد که او را برهنه کند؟ چه چیز باعث می‌شود تا مردان غیرتمندی که در حالت عادی حاضر نیستند یک موی دختر یا خواهرشان را بیگانه‌ای ببینند، چنین کنند؟ دلیلش همان میثاق محکم و استواری است که قرآن از آن سخن می‌گوید. اما در ازدواج موقت این پیمان، محکم و استوار نیست؛ برای یک ساعت است. عجیب است که در این قانون، یک زن می‌تواند بدن همه مردان را ببیند. آیا انسان‌ها همچون حیوانات هستند؟ آیا این پیمان محکم است؟ هرگز چنین نیست.

فصل سوم: تضاد متعه با سنت

اعتراض بیست و ششم: در کتاب‌های اهل سنت نیست

شیعه برای دفاع از انحرافات عقیده‌تی خود همیشه می‌گوید: این عقیده ما در کتاب‌های اهل سنت هست، یا فلان عالم سنی نیز بر این باور است؛ خلاصه اینکه بدون خجالت هر انحراف خود را به کتاب‌های اهل سنت نسبت می‌دهند، از متعه و دخول در دُبر گرفته تا بد بودن ابوبکر و عمر و امامت علی؛ همه و همه را می‌گویند در کتاب‌های اهل سنت آمده است.

در اینجا می‌خواهم فقط از یک دید و از یک زاویه ادعای آنها را رد کنم و آن اجماع اهل سنت است.

ما سنی‌ها نیز فرقه‌فرقه هستیم و در بین فرقه‌های ما اختلافات زیادی است. بعضی از فرقه‌های سنی در استفاده از حدیث ضعیف، اغراق می‌کنند، اما با وجود این، همه ما ازدواج متعه را به رسمیت نمی‌شناسیم، بلکه زنا می‌دانیم. کسی که به متعه اعتقاد دارد، هرگز نمی‌تواند سنی باشد، حتی اگر ابوبکر را امام اول بداند.

اگر در کتب ما می‌بود، عالمان فاسد یا حاکمان شهوتران - مثل سلطان حسین صفوی - حتماً به آن حدیث -ولو ضعیف- استناد می‌کردند و متعه را حلال نموده و دلی از عزا در می‌آوردند.

متعّه که فایده دنیوی دارد و علمای شیعه در صف اول بهره‌گیران از زنان صیغه‌ای هستند؛ پس نمیتوان باور کرد که صوفی‌های منحرف و قبرپرستان سنی، اگر بهانه‌ای برای حلال کردن آن می‌داشتند، متعّه را حرام بدانند. همین دلیل بر رد ادعای شیعه کافی است که از صیغه کردن در کتاب‌های اهل سنت ذکر می‌شود که میان نیامده سن و آنان می‌خواهند با این اکاذیب شیعه‌های ساده را بفریبند.

اعتراض بیست و هفتم: شیعیان ادعا می‌کنند که عمر رضی الله عنه متعّه را حرام کرد

شیعه‌ها برای گمراه کردن پیروان خود ادعای عجیبی را مطرح می‌کنند و می‌گویند: در کتب اهل سنت نوشته که متعّه در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله حلال بود و عمر رضی الله عنه آن را حرام کرد. آنها با برداشت یکسویه از کتاب‌های ما، در حقیقت، فقط خود را راضی می‌کنند، در حالی که ما احادیث صریح و صحیحی داریم که متعّه را رسول الله صلی الله علیه و آله حرام کرد:

در صحیح مسلم، که مهم‌ترین منبع حدیثی اهل سنت پس از صحیح بخاری است، بابی وجود دارد به نام «نِكَاحِ الْمُتَعَةِ وَبَيَانِ أَنَّهُ أُبِيحَ ثُمَّ نُسِخَ ثُمَّ أُبِيحَ ثُمَّ نُسِخَ وَاسْتَقَرَّ تَحْرِيمُهُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ» «باب نکاح متعّه و بیان اینکه حلال شد، بعد حرام شد و باز حلال شد و بعد باز حرام شد و حکم حرام بودنش تا روز قیامت برقرار ماند»؛ در این باب این حدیث وجود دارد که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «ای مردم، من به شما اجازه متعّه را داده بودم و همانا الله آن را تا روز قیامت حرام قطعی کرد. پس هرکس که در پیشش چیزی از این گونه زنان (متعّه‌ای) است، رهاش کند و اگر پولی یا چیز دیگری به آنها دادید، هیچ چیز را پس نگیرید».

اما آنچه در نزد شیعیان اعم از عوام و فقها معروف شده، این است که صیغه را عمر بن خطاب رضی الله عنه حرام کرده است، در حالی که به تأیید علمای مهم شیعه، خود حضرت رسول صلی الله علیه و آله در غزوه خبیر حرام بودن آنرا اعلان فرمودند. امیرالمؤمنین علی رضی الله عنه می فرماید: «حَرَّمَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله لِحْوَماً الْأَهْلِيَّةِ وَ نِكَاحِ الْمُتَعَةِ» «رسول الله صلی الله علیه و آله در روز [جنگ] خبیر گوشت الاغ‌های اهلی و ازدواج متعه [موقت] را حرام اعلام نمود»^(۱). آیا شیعه این حدیث را نمی‌بینند؟ آنچه که عمر گفته و در همین باب آمده، این است که تأکید کرده حرام بودن آن را، زیرا بعضی نمی‌دانستند و بعضی هم زیر بار نمی‌رفتند.

می‌گویند: در صحیح مسلم، که از معتبرترین کتب حدیث نزد برادران اهل سنت است، چنین می‌خوانیم: «ابن ابی نصره» می‌گوید: «نزد جابر بن عبدالله انصاری بودم، گفت: ابن عباس و ابن زبیر با هم در مسئله متعه زنان و متعه حج [حج تمتع که میان عمره و حج فاصله باشد] اختلاف دارند [توجه می‌گویی؟] گفت: ما هر دو را در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله انجام دادیم، تا عمر از آن دو نهی کرد و ما خودداری کردیم».

با وجود این نص صریح، آن هم در صحیح مسلم، باز هم می‌توان گفت: متعه در عصر رسول الله صلی الله علیه و آله تحریم شده است. عجیب است از این حرف شیعه‌ها! ببینید چگونه معصومانه می‌گویند: برادران اهل سنت حرف کتاب خود را قبول ندارند. کدام کتاب و کدام بخش از صحیح مسلم؟ کدام باب از صحیح مسلم؟

1- شیخ طوسی، تهذیب الأحكام، 186/2 و استبصار، 142/3 و شیخ حر عاملی، وسائل الشیعة، 14/441.

«بَاب نِكَاحِ الْمُتَعَةِ وَبَيَانِ أَنَّهُ أُبِيحَ ثُمَّ نُسِخَ ثُمَّ أُبِيحَ ثُمَّ نُسِخَ وَاسْتَقَرَّ تَحْرِيمُهُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ»

«باب نکاح متعه و بیان اینکه حلال شد، بعد حرام شد و باز حلال شد و بعد باز حرام شد و حکم حرام بودنش تا روز قیامت برقرار ماند». آیا صداقت شیعه را در بحث کردن دیدید؟ آیا تلاشش را در گمراه کردن قوم خود دیدید؟

اعتراض بیست و هشتم: چرا صحابه ساکت شدند؟

اگر به فرض عمر رضی الله عنه این حکم شرعی را حرام کرد، چرا علی و دیگر صحابه ساکت بودند؟ در صورتی که ساکت نشدند وقتی او در اثر ناراحتی از وفات رسول الله صلی الله علیه و آله ادعا کرد که ایشان نمرده، صحابه او را بر جایش نشانند؟ چرا وقتی می خواست زن حامله را سنگسار کند، صحابه او را بر جایش نشانند؟ چرا زمانی می خواست مهریه را محدود کند صحابه او را بر جایش نشانند؟ وقتی خالد بن ولید را برکنار کرد مردم با او مخالفت کردند؛ آن زمان مثل دوره ما نبود که ولایت مطلقه فقیه باشد و حاکم هر چه بخواهد انجام دهد، بدون آنکه به کسی اجازه اعتراض بدهد.

اگر خلیفه خلاف سنت سخن گفته بود، حتماً با او مخالفت می کردند. جالب است در کنارش از متعه حج منع کرد، صحابه قبول نکردند، حتی پسرش. امروز علما می گویند: عمر منظورش این بود که جدا انجام دادن حج عمره بیشتر ثواب دارد.

کسی نمی گوید که عمر گفته: «حلال را حرام کردم» چون این کفر است؛ حتی سکوت صحابه هم کفر می شود. پس چاره نمی ماند جز اینکه بگوییم: ایشان درباره متعه حج فتوای داده و نیت نیکی در این فتوا داشته و در این فتوا هم به عمل

رسول الله اقتدا کرده؛ یعنی به مردم گفته: همان کاری را انجام دهید که رسول الله ﷺ کرده و مردم گفتند: نه، در وقت پیامبر بین حج و عمره جمع می‌کردیم و پیامبر ما را منع نمی‌کرد.

اما در مورد متعه وضع فرق دارد: اکثراً می‌دانستند حرام است؛ تعداد معدودی هم که نمی‌دانستند با این اعلان عمر و تأیید بقیه دانستند که حرام شده است. فراموش نکنید که هر صحابی‌ای به تنهایی نمی‌بایست تمام احادیث رسول را می‌دانست.

و آنوقت‌ها که رادیو تلویزیون نبود تا خبر یک روزه به همه جا برسد.

اعتراض بیست و نهم: رسم جاهلی است

ازدواج متعه توسط اسلام پدید نیامد؛ یک رسم جاهلی بود مثل خوردن شراب، که قرآن و پیامبر ﷺ در چند مرحله منعش کردند. البته دو بار حرام شد، باز برای مدت محدودی حلال شد و بالاخره تا روز قیامت حرام شد و این موضوع در کتاب‌های اصلی ما آمده است.

در زمان خود پیامبر ﷺ مردی از بادیه برای ایشان شراب هدیه آورد؛ فرمود: مگر نمی‌دانی الله شراب را حرام کرده؟ مرد آن را برداشت و کنار خود گذاشت. پیامبر ﷺ فرمود چرا کنار خود گذاشتی؟ گفت: یا رسول الله می‌فروشمش. ایشان فرمود: آیا نمی‌دانی چیزی که حرام باشد خرید و فروختش هم حرام است؟ پس مرد دهانه ظرف را باز کرد و همه را به زمین ریخت.

پس یک حکم می‌تواند دفعتاً و یکباره تحریم نشود. عادات جاهلی کم‌کم از بین برده شد. رسول الله ﷺ آنها را ممنوع کرد. متعه رسم اسلامی نیست؛ از انواع

رسوم قبل از اسلام است. وقتی الله قوانین طلاق، محدودیت ازدواج، نفقه و ارث را وضع کرد، این رسم جاهلی خودبخود منسوخ شد.

علاوه بر این، متعه در سنت پیامبر ﷺ نیز حرام اعلام شد و اهل سنت همگی متفق القولند که حرام است. اگر در این حالت، عالم شیعه کتاب ما را باز کند تا از آن متعه را ثابت نماید، کارش چه معنی دارد؟ چیزی غیر از فریب عوام شیعه؟

اعتراض سی ام: برداشت غلط شیعه از حدیث اهل سنت

شیعه می گوید: اهل سنت حدیثی دارد که عمر گفت:

«متعتان کانتا علی عهد النبی ﷺ أنهی عنهما: متعة الحج، و متعة

النساء»

«دو متعه در زمان رسول بود و من شما را منع می کنم: متعه حج و متعه زنان»

ما عقیده داریم که این اعلان محکم عمر رضی الله عنه و یادآوری مجدد او بود تا

کسانی که خبر از حرام شدن متعه نداشتند با خبر شوند.

یک دلیل که عمر رضی الله عنه نمی توانست حلال را حرام کند، همین حدیث است؛

زیرا در آن حدیث، او از متعه حج نیز منع کرد، ولی تا امروز کسی این فتوای او را

نپذیرفته و هیچ کدام از مذاهب اهل سنت آن را قبول ندارند، زیرا هر چند رسول

الله ﷺ متعه حج را انجام نداده، منع هم نکرده است؛ پس عمر هم حق نداشته منع

کند و این سنت تا امروز باقی است و فرموده عمر رضی الله عنه در حدیث فتوا با نیت

خوب است. اما درباره متعه ازدواج کسی با ایشان مخالفت نکرد؛ چرا؟ چون

صحابه خود از رسول ﷺ شنیدند که حرام است؛ به همین دلیل بود که فتوای

خلیفه را در راستای سنت دیدند و بدان اعتراضی نمودند.

عقیده اهل سنت بر این است که عمر آن را حرام نکرد و اصولاً انگیزه وی از بیان چنین حکمی، چیز دیگر بود: وی می‌دید مردمی که به حج می‌روند، برای حج و عمره همزمان احرام می‌بندند و کسی عمره مفرد نمی‌کند و غیر از ماه‌های حج مردم برای عمره به مکه نمی‌روند، پس خواست با جدا کردن بین حج و عمره، کعبه را همیشه پر از عبادتگزاران ببیند؛ چنان که روایت داریم که مردی به او گفت: «حج و عمره را یکجا کردم» و عمر رضی الله عنه فرمود: «خوب کردی» پس می‌دانست که حلال است.

از همه واضح‌تر، سخن پسر عمر رضی الله عنه است که از او پرسیدند: آیا حج تمتع را حلال می‌دانی؟ گفت: بله. گفتند: با پدرت مخالفی؟ گفت: پدرم چنین نگفته، شما عمره را حرام کرده بودید و او شما را آگاه کرد. در آخر گفت: فرضاً اگر پدرم گفته باشد، آیا او به پیروی سزاوارتر است یا قرآن؟

پس دیدید که حتی پسر خلیفه نیز فتوای او را درباره حج قبول نکرد. اگر رسول‌الله صلی الله علیه و آله و سلم متعه را حرام نکرده بود، امروز در مذاهب اسلامی همه با عمر مخالفت می‌کردند، اما یک نفر هم مخالف نیست. آیا دلیلی بهتر از این می‌خواهید؟

اعتراض سی و یکم: نه پیامبر صیغه کرد، نه هیچ کدام از اهل بیت

حضرت علی رضی الله عنه بعد از فاطمه رضی الله عنها هفت همسر دائمی گرفت که هیچ کدام صیغه‌ای نبودند. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نیز زن صیغه‌ای نداشت. در هیچ کتابی از اهل سنت نیز روایت نشده که حسن و حسین رضی الله عنهما همسر موقت داشتند؛ البته شیعه شاید به امامان دروغ ببندد و گرازش‌های بی‌اعتبار و خودساخته‌ای را به ایشان نسبت دهد. می‌دانید که پیامبر در طول زندگی با سیزده زن ازدواج کرد و ائمه دیگر شیعه نیز با تعداد بیشتری از زنان ازدواج کردند، اما هیچ کدام متعه انجام ندادند. آیا اگر

متععه حلال است بهتر نبود یکی از ائمه شیعه این کار را انجام می‌داد تا برای شیعیان حجت و الگو باشد؟ همچنین هیچ امامزاده‌ای نداریم که محصول صیغه باشد.

اعتراض سی و دوم: معتقدند که قانون الله است، حتی اگر بد باشد

شیعه‌ها وقتی بی‌جواب می‌شوند، می‌گویند: مگر نمی‌دانید که: «إِنَّ الْحُكْمَ إِلَّا

لِلَّهِ» «فقط الله را سزد که حکم کند»؟ مگر نخوانده‌اید این آیه را:

﴿وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا لِمُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ

أَمْرِهِمْ وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ ضَلَّ ضَلًّا مُّبِينًا ﴿۳۶﴾ [الأحزاب: 36]

«هیچ مرد و زن باایمانی حق ندارد هنگامی که خدا و پیامبرش امری را لازم

بدانند، اختیاری [در برابر فرمان خدا] داشته باشد؛ و هر کس نافرمانی خدا و

رسولش را کند، به گمراهی آشکاری گرفتار شده است».

در جواب می‌گوییم: شنیدیم و از جان و دل قبول داریم؛ اما شما ثابت کنید که

متععه حکم الله است؛ قطعاً نمی‌توانید؛ ولی برعکس، ما ثابت می‌کنیم حکم الله

نیست؛ پس آن کس که این آیه را زیر پا می‌گذارد، شما باید نه ما.

دوماً: در بحث با یک ملحد اگر او چهل اعتراض بر قانون آورد، نمی‌توانیم این

آیه را دلیل بیاریم، اما در عوض، فهرست بلندی از فواید روزه را می‌نویسیم؛ اما

شما از فواید متعه چه می‌گویید؟ هیچ؛ و ما از مضراتش چه داریم؟ آنچه خوانده‌اید

و خواهید خواند.

فصل چهارم: در تضاد با عقل

اعتراض سی و سوم: خلاف فطرت است

قباحت این عمل نزد خود شیعیان نیز معلوم است. آیا اگر یکی از شما خدای نکرده پدرش از دنیا برود، حاضر است مادرش را هر دو ماه به دو ماه -نعوذ بالله- صیغه افراد مختلف کند و او به خانه‌های مختلف برود؟ مطمئناً هیچ کس از شیعیان چنین چیزی را قبول نمی‌کند. این حدیث را ببینید: جوانی نزد رسول الله آمد و گفت: ای پیامبر خدا، به من اجازه زنا بده. مردم متوجه این سخن شدند و توبیخ و سرزنش نمودند. رسول الله ﷺ فرمود: نه نه، نزدیکش کنید. پس جوان نزدیک آمد؛ فرمود: بنشین. پس از آنکه نشست، رسول الله ﷺ فرمود: آیا زنا را برای مادرت می‌پسندی؟ جوان گفت: الله مرا فدای تو کند ای رسول الله، والله که دوست ندارم. فرمود: مردم نیز برای مادرانشان دوست ندارند. آیا زنا را برای دخترت می‌پسندی؟ جوان گفت: الله مرا فدای تو کند ای رسول الله، والله که دوست ندارم. فرمود: مردم نیز برای دخترانشان دوست ندارند. آیا زنا را برای خواهرت می‌پسندی؟ جوان گفت: الله مرا فدای تو کند ای رسول الله، والله که دوست ندارم. فرمود: مردم نیز برای خواهرانشان دوست ندارند. آیا زنا را برای عمه‌ات می‌پسندی؟ جوان گفت: الله مرا فدای تو کند ای رسول الله، والله که دوست ندارم. فرمود: مردم نیز برای عمه هایشان دوست ندارند، آیا زنا را برای خاله‌ات

می‌پسندی؟ جوان گفت: الله مرا فدای تو کند ای رسول الله، والله که دوست ندارم. فرمود: مردم نیز برای خاله‌هایشان دوست ندارند. سپس رسول الله دست بر جوان گذاشت و چنین دعا کرد: الهی گناهش را ببخش و قلبش را پاک کن و شرمگاهش را محفوظ بدار. راوی می‌گوید: بعد از آن، جوان دیگر میل و توجهی به زنا نداشت.

حالا قانون متعه و صیغه را با حدیث بالا محک بزنید. آیا ما آن را برای خواهر یا مادر یا دختر یا عمه یا خاله خود می‌پسندیم؟ نه نمی‌پسندیم؛ چون بر خلاف فطرت انسانی است. کارهای فطری یعنی کارهایی که با ساختار آفرینش انسان از لحاظ مادی و معنوی در تضاد نبوده و برای او مفید باشد. اما اینکه انسان‌ها کاری را دوست داشته باشند، این را نمی‌توان کار فطری نامید. پس اگر نتایج کار را برای خود و دیگران دوست داشته باشند، پس غالباً (نه همیشه) آن کار فطری است. مثلاً خیلی‌ها شراب را دوست دارند، اما از خماری و سردرد صبحگاهی بدشان می‌آید؛ گوشت خوک را می‌پسندند، اما از لکه‌های پوستی ناشی از خوردن گوشت خوک و از انگل‌تریشین متنفرند؛ زنا را دوست دارند، اما از ایدز متنفرند. اما بعضی از کارهای غیر فطری، ضررش بسیار آشکار است، تا آنجا که کننده آن، در همان هنگامی که دارد آنرا می‌ستاید، از آن متنفر است.

کشیش مار پرست فلان کلیسای آمریکا در همان حالی که دارد از فلسفه مار پرستی دفاع می‌کند، اگر زیر پای خود یک مار نیشدار و زهرآگین ببیند، فرار می‌کند.

این موقعیت را تصور کنید: آخوند منبری که در دفاع از صیغه دهانش کف کرده، ناگهان می‌بیند یکی از مردم دستش را بلند کرده و می‌پرسد: حاج آقا، من

مجردم و جوان؛ شما هم دختر مجرد دارید؛ صیغه هم ثواب دارد؛ او را صیغه من می‌کنید؟ فکر میکنید واکنش حاج آقا چیست؟

ای مدافعان متعه، آیا شما حاضرید که همسر آینده شما این ثواب را قبل از ازدواج با شما تجربه کرده باشد؟ بد نیست ماجرای زیر را بخوانید که در آن «عبدالله بن معمر لثی» سئوالی را از امام باقر می‌پرسد و ایشان جواب جالبی می‌دهند.

«قَالَ الْأَيْبِيُّ فِي كِتَابِ نَثْرِ الدَّرَرِ رُوِيَ أَنَّ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ مَعْمَرِ اللَّيْثِيِّ قَالَ لِأَيْبِي جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ: بَلَّغْنِي أَمَّاكَ تَفْنِي فِي الْمُتَعَةِ؟ فَقَالَ: أَحَلَّهَا اللَّهُ فِي كِتَابِهِ وَسَنَّا رَسُولَ اللَّهِ ﷺ وَعَمِلَ بِهَا أَصْحَابُهُ. فَقَالَ عَبْدُ اللَّهِ: فَقَدْ نَهَى عَنْهَا عُمَرُ. قَالَ: فَأَنْتَ عَلَى قَوْلِ صَاحِبِكَ وَأَنَا عَلَى قَوْلِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ. قَالَ عَبْدُ اللَّهِ: فَيَسُرُّكَ أَنْ نِسَاءَكَ فَعَلَنْ ذَلِكَ؟ قَالَ أَبُو جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ: وَمَا ذَكَرُ النَّسَاءِ هَاهُنَا يَا أَيْبِيُّ إِلَّا الَّذِي أَحَلَّهَا فِي كِتَابِهِ وَأَبَا حَا حَهَا لِعِبَادِهِ أَغْيَرُ مِنْكَ وَمِمَّنْ نَهَى عَنْهَا تَكَلُّفًا بَلْ يَسُرُّكَ أَنْ بَعْضَ حَرَمِكَ تَحْتَ حَائِكِ مِنْ حَاكَةِ يَثْرَبَ نِكَاحًا؟ قَالَ: لَا. قَالَ: فَلِمَ تُحْرِمُ مَا أَحَلَّ اللَّهُ؟ قَالَ: لَا أُحْرِمُ وَلَكِنَّ الْحَائِكِ مَا هُوَ لِي بِكُفْوٍ قَالَ: فَإِنَّ اللَّهَ ارْتَضَى عَمَلَهُ وَرَغِبَ فِيهِ وَرَوَّجَهُ حُورًا. أَفَتَرَعِبُ عَمَّنْ رَغِبَ اللَّهُ فِيهِ وَتَسْتَنْكِفُ مِمَّنْ هُوَ كُفْوٌ لِحُورِ الْجَنَانِ كَبِيرًا وَعُتُوًّا؟ قَالَ: فَضَحِكَ عَبْدُ اللَّهِ وَقَالَ: مَا أَحْسَبُ صُدُورَكُمْ إِلَّا مَنَابِتَ أَشْجَارِ الْعِلْمِ فَصَارَ لَكُمْ ثَمَرُهُ وَلِلنَّاسِ وَرَقُهُ»

«آبِی در کتاب نثر الدرر می‌گوید: روایت شده که عبدالله بن معمر لثی به ابوجعفر امام باقر علیه السلام گفت: به من رسیده که تو در [جواز] متعه فتوا می‌دهی؟ امام باقر علیه السلام فرمود: «خدا آن را در کتابش حلال کرده و رسول خدا آن را سنت نهاده و اصحابش به آن عمل نموده‌اند. عبدالله گفت: ولی عمر از آن نهی کرده است. امام

باقر فرمود: پس تو بر سخن دوستت باش و من بر سخن رسول الله ﷺ. عبدالله گفت: پس آیا تو خوشحال می‌شوی که زنان [منسوب به] تو آن کار را انجام دهند؟ امام باقر فرمود: ای احمق، مسئله زنان اینجا [مطرح] نیست؛ همانا کسی که آن را در کتابش حلال دانسته و برای بندگانش اجازه فرموده، از تو و از کسی که از آن به زور نهی کرده غیرت‌مندتر است؛ بلکه [از تو می‌پرسم] آیا تو خوشحال می‌شوی که برخی از [زنان] حَرَم تو با بافنده‌ای از بافندگان مدینه ازدواج کند؟ عبدالله گفت: نه. امام باقر عليه السلام فرمود: پس چرا آنچه را خدا حلال کرده حرام می‌کنی؟ عبدالله گفت: حرام نمی‌کنم و لیکن بافنده‌ای همتای من نیست. امام باقر فرمود: همانا خداوند از عمل او راضی است و در آن راغب است و حوریه‌ای را به ازدواج او درمی‌آورد. پس آیا تو از کسی که خداوند در او راغب است روی می‌گردانی و از کسی که او همتای حوریان بهشتی است استنکاف می‌ورزی [آن هم] از روی کبر و گستاخی؟ [راوی] می‌گوید: پس عبدالله خندید و گفت: گمان نمی‌کنم سینه‌های شما جز ریشه‌های درختان علم باشد. پس میوه آن برای شماست و برگ‌هایش برای مردم»^(۱).

در جواب می‌گویم: البته انسان اگر دلش نخواهد، می‌تواند خواهرش را به بافنده ندهد؛ اما با این حدیث، سه اشکال جدید به میدان می‌آیند:

1- اگر بافنده همتای مرد شریف نیست پس چرا دخترش یا خواهرش همتای اوست؟ بله، برای ازدواج دائم هم‌تا نیست، اما این خواهر بافنده برای ازدواج موقت، همتای شاه سلطان حسین صفوی هم هست. پس این بهترین

دلیل است که شیعه به ازدواج موقت به چشم ازدواج نگاه نمی‌کند؛

2- شیعه برای زنی که صیغه می‌شود ثواب‌های عظیمی را روایت کرده تا زنان تشویق شوند. آیا امامان و بستگان آنها نباید در عمل خیر از امت پیشی گیرند؟ آیا ثواب فقط برای بدبخت‌ها و فقراست؟

3- از این سخن معلوم شد که ازدواج ممتع یک راه حل برای همه نیست. دختر خانواده شریف هر چقدر که در تنگنا قرار گیرد، نباید ممتع شود؛ ربطی ندارد که امکانات عروسی دارد یا ندارد یا درس می‌خواند؛ در هر حال باید صبر کند. دختران شیعه باید همان کاری را بکنند که دختران اهل سنت می‌کنند؛ یعنی عفاف پیشه کنند و دعا نمایند تا الله فرجی بیاورد. پس چه عیب دارد که پسر شیعه هم همان کاری را بکند که پسر سنی می‌کند و سراغ ممتع نرود. دختر که می‌تواند صبر کند، پسر چرا نتواند؟ چه مردی بود کز زنی کم بود؟

مجری زیرک تلویزیون الجزیره، در مصاحبه با دختر هاشمی رفسنجانی، او را در این مورد در تنگنا قرار داد پرسید: تو حاضری صیغه شوی؟ او از جواب طفره رفت، ولی مجری دوباره پرسید: این کار را برای خودت می‌پسندی؟ خانم هاشمی پاسخ داد: این کار در شأن افراد شریف ما نیست (همان حدیث امام باقر). مجری گفت: پس شما مثل زرتشتی‌ها دو قانون دارید: یکی برای افراد شریف و یکی برای طبقات پایین اجتماع.

از نگاه فطرت بین ازدواج موقت و تعدد در ازدواج فرق است. من باصدای بلند اعلام می‌کنم که زن دوم شدن را برای خواهر بیوه خود می‌پسندم و از این گفته خود خجالت نمی‌کشم. اما امام باقر (به زعم شما) و خود شما که مدافع ممتع

هستید، جرأت ندارید بگویید که متعه را برای خواهر و مادر خود می‌پسندید. می‌گویند: اگر مردم کاری را نپسندند دلیل بر بدی آن کار نیست. مردم ازدواج دوم را هم نمی‌پسندند. نظر شیعه درباره تنفر مردم از ازدواج دوم، مردود است. معمولاً مردها و بسیاری از زنان نیز آن را دوست دارند. اگر دوست نمی‌داشتند زن دوم نمی‌شدند.

در عمل هم می‌بینیم میلیون‌ها مرد، زن دوم دارند و کسی از کار خود احساس شرم نمی‌کند، بلکه با افتخار می‌گوید: دو زن دارم. در تاریخ نیز مثال داریم و اکثر بزرگان دو زن یا بیشتر داشتند (پیامبر و همه ائمه شیعه) و این موضوع، از نظر شرم اجتماعی ابداً با متعه قابل مقایسه نیست. شاید مثال زیر راهگشا باشد:

«عالمی در دهلی نو هر روز به مردم می‌گفت: پیرو رسم و رواج هندوان نباشید و بیوه‌زنان خود را شوهر دهید؛ در این کار شرمی نیست. او این گفته را در هر جمعه تکرار می‌کرد. یک روز گفت: ای مردم، من مادرم پیرم را به عقد فلان دوستم درآوردم تا شما از ازدواج بیوه‌های خود احساس شرم نکنید و به من اقتدا کنید».

او کجا و سخنی که شما به امام باقر نسبت می‌دهید کجا؟ ما می‌گوییم: وقتی مدافع یک قانون خودش از اجرای آن احساس شرم می‌کند، آن قانون خلاف فطرت است.

شیعه می‌گوید: این ادعای سنی که پیامبر در عمره اجازه متعه را داد و بعد حرامش کرد، این نتیجه را می‌دهد که پیامبر در برهه‌ای از زمان خلاف فطرت دستور داده است. جواب این است:

دستورات پیامبر در هر حال مطابق فطرت است؛ یعنی اگر چند روزی به متعه رایج در بین مردم امر کرد، این کار از نظر مسلمان فقط برای همان چند روز مطابق فطرت است و اسلام بر قوم تازه مسلمان شده آسان گرفته بود. اگر چند روز در مقابل شرابخواری سکوت کرد، این کار از نظر مسلمان فقط برای همان چند روز مطابق فطرت است، چون با قوم تازه مسلمان شده مدارا کرده است.

اگر اسلام، به عرب جاهلی که رو به کعبه نماز می‌خواند امر کرد که پشت به کعبه نماز بخواند، نمی‌توان گفت که خلاف فطرت امر کرده، مگر اینکه مسلمان نباشی و اگر دوباره از این امر و دستور خود برگشته باز هم کارش درست و مطابق فطرت است.

مسلمان حق ندارد اعتراض کند، اما کافر حق دارد چنین ایرادی بگیرد، که جواب ما به او این است:

رسول الله ﷺ با قوم تازه مسلمان شده مدارا کرد و عادات‌های زشت را کم‌کم از آنها گرفت و به جایش به تدریج عبادات را واجب کرد و به این خاطر درباره منکرات جاهلی گاهی سکوت کرده و گاهی برای یک دوره محدود اجازه داده؛ گاهی منع کرده و باز برگشته؛ اما در همه موارد، حرف آخر ایشان معتبر است.

اعتراض سی و چهارم: بیماری‌های جنسی را گسترش می‌دهد

جالب است بدانید که یک زن صیغه‌ای حرفه‌ای، شاید در سال شش بار شوهر کند؛ یعنی در عمر مفیدش دست کم یکصد شوهر. اگر یکی از این آقایان همبستر با او بیماری مقاربتی داشته باشد، بیماری را توسط این خانم به آقایان دیگر انتقال می‌دهد و آنها به سهم خود این بیماری را به همسران خود و زنان صیغه‌ای دیگر

هدیه می‌کنند و این زنان شاغل در صنعت صیغه نیز به سهم خود دیگران را آلوده می‌کنند. نتیجه این هوسرانی، چیزی نیست جز ایدز، سوزاک، سفلیس، زگیل تناسلی و ده‌ها بیماری دیگر که هر یک تبعات روحی و روانی به دنبال دارد و این عملی که امروز شیعیان آن را به بهانه ابراز محبت به حضرت علی و فاطمه زهرا انجام می‌دهند، جامعه را تبدیل به لجنزاری خواهد کرد که برون‌رفت از آن عملاً محال است.

علمای شیعه با این قانون عصر جاهلیت، ما را به عصر جاهلی می‌برند، اما ما که به بهانه فقر و ناداری صیغه را رواج می‌دهیم، چه باید بکنیم؟

اعتراض سی و پنجم: روسپی پرور است

ازدواج رشته محکمی است که با گذشت زمان محکم‌تر می‌شود؛ زن و مرد از ریز و درشت زندگی یک دیگر با خبر می‌شوند و اقوامشان نیز با هردو آشنا می‌شوند. حتی دوستان و آشنایان دور و نزدیک و حتی همسایه‌ها هم می‌دانند فلانی همسر فلان است و گذشت زمان، این شناخت را وسیع‌تر می‌کند. ازدواج از روز اول با طبل و دهل و جشن و مهمانی اعلام می‌شود. اما ازدواج موقت به شاهد نیاز ندارد و مدت چنان کم است که همسایه دیوار به دیوار بی‌خبر می‌ماند؛ حتی که برادر زن یا خواهر مرد از آن خبردار نمی‌شوند.

با این حال، شیعه می‌گوید: اگر زن بگوید که در مدت عده نیست، حرفش قبول است و می‌تواند دوباره صیغه شود و شهادت خودش کافی است. حال اگر زن به طمع کسب پول دروغ بگوید، اگر یک روسپی در لباس صیغه بخواهد پول پیدا کند هیچ راه حلی برای جلوگیری وجود ندارد؛ از الله که نمی‌ترسد. ضرر دیگر این پنهانکاری این است که اگر مردی را با زنی دیدند، می‌گویند: ما صیغه کرده‌ایم و

اگر پرسند: چرا ثبت نکردید؟ می‌گویید: ما تابع فلان مرجعیم؛ گذشته از این، در کشوری که شیعه حکومت ندارد، اصلاً ثبت مشروعیت ندارد.

برای نمونه این سوال‌ها و جواب آیت الله سیستانی را ببینید:

سوال: آیا اگر زن بگوید که شوهر ندارد، کفایت می‌کند یا باید تحقیق کرد؟
جواب: کفایت می‌کند.

سوال: آیا زن و مرد خودشان می‌توانند صیغه عقد موقت را جاری کنند؟
جواب: می‌توانند.

سوال: آیا برای صیغه عقد موقت شاهد لازم است؟
جواب: لازم نیست.

اعتراض ما در اینجا این است که زن فاحشه می‌تواند در مزار شلوغ امام علی در نجف بگوید: من صیغه می‌شوم و اگر مرد مؤمن بپرسد تو در عده مردی هستی؟ به دروغ بگوید: نه. به این ترتیب این زن می‌تواند به شغل ناشریف خود به راحتی تحت نام متعه ادامه دهد.

البته برای او فرقی ندارد، اما یک شیعه مؤمن باید برایش فرق کند که زن شرعی او در حالی به نکاح متعه درمی‌آید که مدت عدهٔ مرد قبلی را کامل نکرده و از این بدتر، در حال که مدت شرعی خود او را تمام نکرده، زن نفر بعدی می‌شود. حال اگر در شکم این زن، جنینی از این مؤمن پیدا شود حساب کنید حال کودک را. اعتراض ما این است که این قانون، بازشناختن زنا از متعه را مشکل می‌کند.

اعتراض سی و ششم: ازدواج با محارم رواج می‌یابد

وقتی انسان در سفر و ناشناس و موقت (مثلاً دو ساعته) زنی ناشناس را دور از

چشم اقوام و شاهدان، متعه و صیغه می‌کند، بعدها زن را نمی‌شناسد، اما اثر و حاصل این متعه دو ساعته می‌تواند فرزندی باشد.

مرتضی رادمهر^(۱) در کتاب «صیغه و پیامدهای آن در جهان تشیع» داستان تکان‌دهنده‌ای را نقل می‌کند.

داستان درباره زنی است که شوهرش را در جنگ از دست داده و به تشویق دولت صیغه مرد دیگری شده است. بعد از مدتی مرد پی کار خود رفته است و وی از آن مرد حامله شده، دختری دنیا آورده و با زحمت برای این دختر شناسنامه‌ای دست پا می‌کند. سال‌ها بعد، دختر به دانشگاه می‌رود و با پسری آشنا می‌شود. پسر با مادر و عمویش به خواستگاری دختر می‌آید، چون پدرش در خارج بوده و امکان حضور در مجلس را نداشت. شب عروسی، مادر متوجه می‌شود که دختر با برادرش عروسی کرده است.

این داستان حقیقی است، اما اگر شما بگویید که دروغ است، باز نمی‌توانید منکر شوید که احتمال ندارد. بلکه هزار بار شاید رخ داده و کسی خبر ندارد. عیب دیگر این است که مرد امسال با زنی عروسی می‌کند و سال دیگر پسرش با او عروسی می‌کند. او از کار پدر خبر ندارد، یا سال دیگر خودش با مادر آن دختر عروسی می‌کند. این مخفی‌کاری حتی باعث می‌شود که مرد با عروس خود عروسی کند، یا بین دو خواهر یا دختر و عمه‌اش را جمع کند. اینها فقط گوشه‌ای

1- شهید دکتر مرتضی رادمهر رحمته الله آخوند شیعه‌ای بود که به فرقه ناجیه اهل سنت گرایید. من او را در کوئته پاکستان در حالی ملاقات کردم که به خاطر تحمل شکنجه‌های سربازان گمنام امام زمان در «زندان اوین» بسیار ضعیف و رنجور بود و نهایتاً بر اثر عوارض همان شکنجه‌ها، به دیدار حق شتافت.

از فساد متعه است که آیات قرآن و هنجارهای اجتماعی اسلام را به باد تمسخر می‌گیرد.

اعتراض سی و هفتم: از این مرد به آن مرد

در مذهب شیعه ازدواج متعه با نوزاد شیرخوار و لذت بردن جنسی از بدن او جایز است، اما نباید از جلو یا پشت صورت دخول گیرد^(۱). حالا اگر زن بزرگسال باشد هم می‌تواند شرط در متعه بگذارد که دخول صورت نگیرد. بنابراین وقتی دخولی صورت نگیرد، نیازی نیست که زن عده نگه دارد. پس زن صیغه‌ای با استفاده از این قانون می‌تواند در یک روز بارها صیغه شود و مزد بگیرد. این کار را برای دخترانی تجویز می‌کنند که می‌خواهند بکارت خود را حفظ کنند؛ و همچنین برای زنانی که به پول بیشتری نیاز دارند. این است مذهب اینها.

اعتراض سی و هشتم: راه حل موقت برای ارضای یک نیاز دائمی، غلط است

نیاز به جنس مخالف، نیازی دائمی است. کسی که زنا می‌کند نیز موقت زنا نمی‌کند بلکه کارش همیشگی است. پس اگر برای یک نیاز دائمی راه حلی هست، باید دائمی باشد. اگر برای مردی که تحت فشار میل جنسی است جواز ازدواج موقت صادر می‌کنیم، باید بدانیم که این کار ما درست نیست. اگر دنبال چاره هستیم، باید برای ازدواج موقت جواز دائمی صادر کنیم؛ یعنی شخص باید دائماً ازدواج موقت کند. معنی این گفته چیست؟

آری، موقت را باید تکرار کنیم و تکرار موقت یعنی نوعی دائمی کردن. پس دیدید چاره‌ای غیر از آنکه قرآن ارائه داده وجود ندارد، ولی یکی دائم عروسی

می‌کند، یکی دائم ازدواج موقت می‌کند و یکی دائم زنا می‌کند. همه آنها دائمی است و چیزی به نام موقت وجود ندارد. خرجی هم که انسان برای ازدواج‌های موقت پیاپی صرف می‌کند، هرگز کمتر از خرج ازدواج دائم نیست. البته فقط در یک فرض ازدواج موقت کم خرج‌تر است و آن اینکه مرد در سال یکبار تحت فشار جنسی قرار گیرد. آیا شما این را باور می‌کنید؟ یک مرد بالغ، به طور متوسط، هر هفته دو یا سه بار نیاز جنسی دارد؛ پس چگونه و تا کی می‌توان این نیاز دائمی را موقتاً پاسخ داد؟

فصل پنجم:

ضرر زنان و کودکان از این قانون

اعتراض سی و نهم: ضرر حلال دانستن صیغه

بر خلاف ادعای شیعه که معتقد است صیغه جلوی فحشا را می‌گیرد، در عمل می‌بینیم که قضیه دقیقاً برعکس است. از روزی که این پدیده شوم در بین شیعیان، به ویژه در ایران، رونق گرفته است، سقط جنین و آمار دختران فراری افزایش می‌یابد. تمام کسانی هم که این کارها را می‌کنند شیطان نیستند؛ انسان‌هایی مثل من و شما هستند که باور کرده‌اند که صیغه حلال است و الان دارند تاوانش را پس می‌دهند.

داستان دیگری از کتاب شهید رادمهر بخوانیم:

داستان دربارهٔ دختری است که با پسری آشنا شده، یا -بهرتر بگویم- دوست شده است. پسر به او پیشنهاد می‌کند صیغه شود و به او کتاب‌هایی می‌دهد که در اول و آخرش حدیث و تفسیر آیات نوشته آمده، اما در لفافه صیغه را بهترین کار دانسته است. فشار جنسی زیادی بر دختر وارد شده و او حرف علمای شیعه را کاملاً قبول می‌کند؛ اما غافل است که تا پدرش که قبول نکند و رضایت ندهد، مشکل حل نمی‌شود؛ و کدام پدر است که بپذیرد دختر باکره‌اش صیغه شود. دختر و پسر پیش یک آخوند می‌روند و او آنها را به عقد یکدیگر در می‌آورد؛ اما چون دختر باکره است و پدرش خبر ندارد، آخوند به آن دو نفر می‌گوید: تماس جنسی

نباید داشته باشید. کمی بیندیشید: آتش را به جان پنبه می اندازد و می گوید: آتش نگیر. دخترک بیچاره هم خدا را می خواهد هم خرما را؛ دل راضی، دین راضی، محبوب هم راضی. اما سفارش ملای دجال مؤثر نمی افتد و آنچه نباید بشود، می شود. پسر خیلی ضرر نمی بیند، پی کارش می رود و دختر از وحشت آگاهی پدر از باکره نبودنش، از خانه فرار می کند. سپس در مصاحبه‌ای با رادمهر می گوید: صیغه یعنی بدبختی، یعنی فاحشگی.

اعتراض چهلم: به ضرر دختران پاکدامن است

همه ما دخترانی را می شناسیم که از زیبایی بی بهره نیستند؛ مؤدب، تحصیلکرده، دیندار و از خانواده‌ای محترمند و دردانه و عزیز پدر و مادر؛ اما با این وجود شوهر نمی یابند.

برخلاف تصور عموم، خود این دختران بی گناهند و تقصیر متوجه مردان لاابالی است که عروسی نمی کنند یا دیر عروسی می کنند، یا اصلاً مرد کم است در جنگ‌ها مردند یا مهاجر شدند.

الله برای تشویق این مردان بی مسئولیت به عروسی، آنها را تحت فشار میل جنسی قرار می دهد. اما زن صیغه‌ای از این فشار می کاهد و همه چیز را خراب می کند. زن صیغه‌ای با سرویس دهی به چند مرد در طول سال (تقریباً 6 مرد) حق شش دختر را تباه می کند؛ درست مثل دانشجویان کوشایی که نمی توانند از سد کنکور عبور کنند.

پس ما با قانون متعه مخالفیم چون در این قحط الرجال، زنانی را چند شوهره می کند و حق دختران عفیف و پاکدامن را تلف و ضایع می کند و این قانون به زیان دختران پاکدامن است.

اعتراض چهل و یکم: برای زنان سالخورده عذاب است

یک طرف قضیه متعه، زنان جوانی هستند که خود را از فرط ناداری در اختیار مردان مختلف قرار می‌دهند؛ یعنی این کار شغل و حرفه آنهاست؛ مذهب شیعه نیز با ثواب تراشی‌های عجیب و غریب آنها را تشویق می‌کند. این زنان جوان فقیر، همیشه جوان باقی نمی‌مانند و کسی برای صیغه کردن به سراغ زنان پیر و سالخورده نمی‌رود. این زنان چون قرار است متعه مردان نادار شوند، پس پول ناچیزی از این حرفه به دست می‌آورند؛ خصوصاً در وقت عده و طلاق بی‌کارند و منبع درآمد ندارند. برخلاف زنان عادی که در کهنسالی تحت حمایت شوهر و فرزندان قرار دارند، زنان صیغه‌ای مانند دستمال به دور انداخته می‌شوند.

زن همیشه نمی‌ماند و از جوانی برای پیری سرمایه می‌گذارد، اما صیغه اگر برای مرد موقت است، برای زن حرفه‌ای دائمی است و او در معرض مشکلات متعددی است: بیمار می‌شود، مادر نمی‌شود، در پیری مأوا ندارد، در جامعه منزوی است چون به اعتراف امام باقر کار شریفان نیست (اعتراض 31)، هم‌صحبت و همدم ندارد و بی‌خانه و کاشانه است. عجب زندگی‌ای دارد این زن!

گمان مبر که رب رئوف و رحیم برای بعضی از بندگانش چنین قانونی را بخواهد و چنین بی‌رحمانه با آنها رفتار کند. آیا این قانون شیعه بهتر است یا قانون اسلام که به این زنان اجازه می‌دهد همسر دوم و دائمی یک مرد شوند و زندگی آنها در روزهای، پیری یعنی روزهایی که انسان‌ها بیشتر محتاجند، کاملاً تأمین شود.

اعتراض چهل و دوم: محروم کردن دختران از حق زناشویی و همبستری

این قانون به پادشاهان و بزرگان در هر عصر اجازه می‌داد تا دختران را صیغه کنند، گاهی تا پانصد نفر؛ یعنی نوبت هر زن هر دو سال یکبار بود. این ظلم آشکار

را علمای شیعه برای شاهان فتوا دادند. گمان نکنید که آنان علمای عادی بودند؛ آنها پایه‌گذاران مذهب شیعه بودند.

به حکایتی از رستم التواریخ، نوشته رستم الحکما توجه فرمایید:

«شاه سلطان حسین و مجامعت خران: چون مدت 25 سال از سلطنت آن فخر

سلاطین گذشت زاهدان بی‌معرفت و خر سالان بی‌کیاست به تدریج در مزاج شریفش و طبع لطیفش رسوخ نمودند و وی را از جاده جهانبانی و شاهراه خاقانی بیرون و در طریق معوج (کج و ناراست) گمراهی وی را داخل و به افسانه‌های باطل و بی‌حاصل او را مغرور و مفتون نمودند. دیباچه بعضی از مؤلفات جناب علامه العلمایی آخوند ملا محمد باقر شیخ الاسلام ملقب به مجلسی را چون سلطان جمشیدنشان و اتباعش خواندند که آن جنت آرامگاهی به دلایل و براهین قرآنی حکم‌های صریح نموده که سلسله جلیله ملوک صفویه نسلاً بعد نسل بی‌شک به ظهور جناب قائم آل محمد خواهد رسید، از این احکام قویدل شدند و تکیه به این قول نمودند و سر رشته مملکت‌مداری را از دست رها نمودند ... [شاه سلطان حسین] هر ساله به فصل بهار به موسم علف دواب در باغ‌های دلگشای با صفای پادشاهی با پنج هزار نفر از اهل حریم خود، از خاتون و بانو و بی‌بی و خدمتکار و کنیز و گیسو سفید و صد خواجه سفید و صد خواجه سیاه یعنی آغایان (خاجگان) محرم حریم پادشاهی نزول اجلاس می‌فرمودند و می‌فرمود: نرخرها و ماده خرهای بسیار می‌آوردند و به همدیگر می‌انداختند و از تماشای مجامعت آن نرخرها همه محظوظ و مُتَلَدِّذ می‌شدند و از فرط حظ و لذت، بی‌خود و بی‌هوش می‌شدند. همه آن زنان سیمین‌برِ نسرین‌تنِ گل اندامِ لاله‌رخسار، در دل غمناک و اندوهگین می‌شدند و آه سرد از دل پر درد برمی‌کشیدند».

آیا می‌دانید همه کارهٔ دربار این پادشاه پانصد زنه که بود؟ بله، شیخ الاسلام شیعیان «محمد باقر مجلسی» صاحب کتاب «بحار الانوار» که در نزد شیعه بسیار معتبر است. او وزیر شاه سلطان حسین بود و همو برایش صیغه را فتوا داد، و همو در کتاب‌هایش مدعی شده بود که سلطنت صفویه از بین نمی‌رود تا به به ظهور امام زمان متصل شود. او فقط چند سال زودتر از سرنگونی حکومت سلطان حسین مرد.

ناصرالدین شاه زنش را نمی‌شناخت

کتاب «شبهای پیشاور» در نزد شیعه‌ها خیلی مشهور است. نویسنده این کتاب در تعریف خود می‌نویسد: «ناصرالدین شاه به پدر بزرگم که عالم مشهوری بود، لقب سلطان‌الواعظین داده بود». همچنین می‌گوید: «فتح علی شاه جد المجد ما را در تهران برای تبلیغ دین نگه داشته بود». خود نویسنده کتاب «شبهای پیشاور» هم نامش سلطان‌الواعظین شیرازی است. در هر حال، این فتح علی شاه نهصد زن صیغه‌ای داشت و ناصرالدین شاه سیصد زن صیغه‌ای، و همه‌اش به برکت فتوای این عالمان شیعه بود. مشهور است که یکی از زنان صیغه‌ای ناصرالدین شاه که دید زندگی در زندان هوس پادشاه عاطل و باطل است، به بهانهٔ زیارت شاه عبدالعظیم به شهر ری می‌رود و در آنجا بست می‌نشیند، به این امید که شاید شاه احترام قبر امامزاده عبدالعظیم را نگه دارد و به زور از آنجا بیرون نکشدش. به شاه خبر دادند که زنت فرار کرده، و او به پیشانی خود می‌زد تا شکل و قیافهٔ این زن فراری را بیاد آورد، اما یادش نمی‌آمد. این بوده و هست هدیه این ملایان آدمخوار به ملت بدبخت ایران.

اعتراض چهل و سوم: کودک از یکی از والدین محروم است

ازدواج موقت، همان طور که از نامش پیداست، محکوم است به جدایی مرد و زن از یکدیگر. در گذشته نزدیک وسایل ضد حاملگی و بسیاری پیشرفت‌های دیگر، از جمله تلفن و موبایل تلفن وجود نداشت.

گل آقا از شهر ما به سفر می‌رفت، مثلاً به نجف، و بعد از زیارت، برای چند روز یک زن به صیغه می‌گرفت و بعد به ایران می‌آمد؛ بعد از آن، نه اون از زن خبر داشت و نه زن صیغه‌ای از او. حالا کودکی که پیدا می‌شد پدر نداشت. این ازدواج، کودک را از نعمت پدر محروم می‌کند. حتی در حالتی که پدر نزدیک باشد، باز اولین چیزی که به ذهن پدر می‌آید، این است که این بچه از من است یا از شخص دیگری که قبل از او یا بعد او با مادر فرزند او همبستر شده، و سخت است که مسئولیت قبول کند. اکنون در بهترین حالت اگر بپذیرد، یعنی قبول کند که زن راست گفته و اشتباه هم نکرده است، باز معضل تمام نیست. زیرا در این بهترین حالت نیز این کودک بر خلاف کودکان دیگر باید در خانه‌ای زندگی کند که سایه پدر را بر سر ندارد. ازدواج متعه از اول قرار کرده که کودک از یکی از این دو نعمت دور باشد. این واقعه شاید عبرت آمیز باشد:

«عبدالغفور، ژنرال بازنشسته، اصلاً هم‌شان من نبود، اما مصلحتی در تجارت ما را به هم نزدیک کرده بود. او از زندگی خصوصی خود گفته بود که دو پسر دارد که یکی در لندن جراح ماهری است و دولت پاکستان از او می‌خواهد که به کشور بازگردد. روزی به من گفت: در لندن یک هندو را می‌شناختم که می‌گفت: شما مسلمان‌ها احمقید؛ گوشتی در گوشت دیگر فرو میرود و شما داد می‌زنید: ای زنا، ای سنگسار؛ داشت از زبان هندو از قانون سنگسار انتقاد می‌کرد. گفتم: ژنرال، اگر

یک درصد احتمال می‌دادی این دو پسر مال تو نیست، آیا حاضر بودی ثروت بعد مرگ به آنها برسد؟ بله، ظاهراً گوشتی در گوشت دیگر فرو می‌رود، اما نتیجه آن در سراسر زندگی باقی می‌ماند. آنها که قانون متعه را برای یک مقصد حیوانی گذاشته‌اند، آیا نمی‌دانند که نتیجه مهم است؟

اعتراض چهل و چهارم: کودک را چه کسی تأمین کند؟

این اعتراض متوجه علمای شیعه است که معتقدند زن صیغه‌ای که حامله شد، حق نفقه ندارد.

وقتی پسر ام ابوبکر، هنوز در شکم مادر بود، برای خرید ماهی دریایی راهی دور را پیمودم؛ با این نیت که مادرش ماهی بخورد تا فایده آن به جنین برسد. در راه برگشت با خود فکر کردم که: عجب! الله این ماهی را از دریای عمان روزی طفل ندیده من کرده است. باز گفتم: از این عجیب‌تر، محبت پدری را در دلم انداخت تا کار و زندگی را رها کرده و برای خرید خوراک مقوی و مفید، این همه راه طی کنم. در برگشت به خانه با خود گفتم: شاید پدر هم در فکر خوب تغذیه کردن ما بود. سبحان الله از این نظام! این نظام محبت و مودت. اما به گفته اکثر علمای شیعه، زن در قانون صیغه نفقه ندارد، حتی در صورت حاملگی. این قانونی بی‌رحمانه و حیوانی و فقط برای کامجویی است؛ این قانون انسان‌ها نیست؛ این قانون، جنین و نوزاد را به امان خدا رها می‌کند و ما به آن معترضیم.

اعتراض چهل و پنجم: کامجویی از کودک جایز است

یکی از وحشیگری‌های قانون متعه این دستور است:

نزدیکی با زوجه قبل از تمام شدن نُه سال جایز نیست، اما سایر لذت‌ها مانند لمس نمودن با شهوت و بغل گرفتن و تفخیز^(۱) حتی در شیرخوار اشکالی ندارد.

اعتراض چهل و ششم: کودک از خویشاوند محروم است

بله، وقتی ازدواج پنهانی باشد وقتی آن را ننگ می‌دانند، فرزند حاصل از این ازدواج نه عمه دارد، نه دایی، نه عمو، نه خاله، و نه هیچ خویشاوند دیگر؛ حتی نه برادر و نه خواهر. برادران حاصل از عقد دائم، برادر حاصل از صیغه را قبول ندارند؛ پس آیا این ظلم نیست که ما برای شهوترانی فرزند را از خویشاوند محروم کنیم و قطع رحم نماییم؟

۱- لذت‌جویی از بین دو ران فرد.

فصل هشتم:

دفاع دروغین شیعه

اعتراض چهل و هفتم: بی پول گاهی در چاه می افتد

بهانه علمای شیعه این است که جوانان چون بی پولند و امکانات ندارند، نمی توانند عروسی دائم کنند؛ بنابراین این قانون برای آنها چونان آب حیات است. اما من می گویم: اگر بچه‌ای در شکم زن پیدا شود، این جوان بی پول باید مخارج زن (مسکن، غذا و لباس) را بدهد و بعد هم هزینه زایمان را؛ و بعد هم باید به تنهایی کودک را بزرگ کند. این هزینه‌ها را چگونه تأمین کند؟ این اعتراض متوجه آن تعداد اندک از علمای شیعه است که معتقدند زن صیغه‌ای نفقه دارد. اگر نفقه دارد، این جوان بی پول که برای فرار از مخارج ازدواج دائم به سراغ صیغه آمده، از چه راهی هزینه‌ها فراهم کند؟ پس راه حل شما، یک راه حل عملی و بی خطر برای بی پول‌ها نیست. به علاوه، این جوان همیشه شهوت دارد، پس همیشه باید صیغه کند و با این حساب، باید بیشتر خرج کند.

اعتراض چهل و هشتم: شیعه در دفاع از قانون متعه مکر می کند

شیعه با معصومیت می گوید:

اسلام به ذات خود ندارد عیبی هر عیب که هست از مسلمانی ماست

اگر پسری در شرایطی باشد که نتواند ازدواج دائم کند و دختری هم در همان

شرایط باشد، مطمئناً یک دختر دوشیزه که شرایط برای ازدواج دائم دارد، هیچ وقت به فکر ازدواج موقت نیست، چون در ازدواج دائم آینده‌ای محکم‌تر از ازدواج موقت در انتظارش است، اما هر دختر و پسر پاکدامنی که ازدواج دائم برایشان میسر نیست، برای آلوده نشدن به گناه به این کار تن می‌دهند.

جواب این است که باید صبر کرد؛ آیه قرآن می‌گوید:

﴿وَلَيْسَتَعَفِيفِ الَّذِينَ لَا يَجِدُونَ زَكَاتًا حَتَّىٰ يُغْنِيَهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ﴾

[النور: 33]

«و کسانی که نمی‌توانند ازدواج کنند، باید صبر نمایند تا الله آنها را بی‌نیاز کند [یعنی برایشان وسایل عروسی را فراهم کند].»

هر کسی می‌داند که اگر در جامعه‌ای ازدواج موقت باشد، هیچ کس در نمی‌ماند و همه به کام دل می‌رسند و این آسانترین کار است.

شیعه می‌گوید: اگر ازدواج موقت نیافت باید صبر کند؛ و ما می‌پرسیم آیا این

معقول است که الله بگوید: اگر کسی زن روسپی نیافت باید صبر کند؟

مدافعین این قانون می‌گویند: قانون متعه برای افراد مجرد کم‌درآمد است تا زنا

نکنند؛ ولی این بهانه است. اگر این دلیل است، چرا ثروتمندان بیشتر صیغه

می‌کنند؟

می‌گویند: مردان در سفر نیز نیاز به متعه دارند؛ ولی این هم بهانه است. اگر

بهانه نیست پس چرا در شهر خود نیز صیغه می‌کنند؟ پس فلسفه این قانون برای

افراد درمانده نیست؛ یک قانون همگانی و برای استفاده همگان است که متأهل‌ها

بیشتر از مجردها از آن استفاده می‌کنند. اما وقتی با طرفداران این قانون بحث کنیم،

گردن کج کرده و می‌گویند: بیچاره جوان بیست ساله نمی‌تواند عروسی کند و مُضطَّر است؛ در حالی که حتی معنی واژه مُضطَّر را هم نمی‌دانند.

می‌دانیم که خوردن شراب یا گوشت خوک برای انسان تشنه یا گرسنه‌ای جایز است آب و غذای حلال ندارد و در آستانه مرگ است، اما باید به اندازه بخورد؛ اما اگر برای همه -حتی در حالت بودن غذا- گوشت خوک را حلال و ثواب دانستیم و برای دفاع از این حکم، پای انسان گم شده و بی‌توشه در صحرا را به میان بکشیم، نیرنگ‌باز و فریبکاریم.

مدافعین این قانون می‌گویند: ما که مخالف ازدواج دائم نیستیم، اما وقتی که میسر نشود چه کنیم؟ اما این دفاع درست نیست خیلی از شیعه‌ها در عین حال که قدرت ازدواج دائم دارند، از آن خودداری می‌کنند و به صیغه روی می‌آورند؛ حتی زن دارند و صیغه می‌کنند و کارشان در مذهب شیعه درست است. پس عمل اینها را چگونه توجیه می‌کنید؟

یک کار خنده دار دیگر شیعه این است که متعه را با زنا مقایسه می‌کند تا حقانیت مذهب خود را اثبات نماید، در حالی که این مثل مقایسه گوشت خوک با مدفوع است. چرا با میوه مقایسه‌اش نمی‌کنید؟ چرا با ازدواج دائم مقایسه نمی‌کنید؟

اعتراض چهل و نهم: تعدد مراجع، مکرری دیگر در دفاع از قانون متعه

اگر شما به شیعه بگویید که چرا دختران بدون اجازه پدر حق عروسی دارند، می‌گوید: من قبول ندارم؛ فلان مرجع این فتوا را داده است.

اگر بگویید: این چه دینی است که یک زن می‌تواند شرعاً در یک روز در آغوش صد مرد برود؟ می‌گویند: فلان عالم ما این را گفته است. برسید این چه دینی است که یکی را زنا می‌گویند و دیگری را متعه می‌گوید؟ این حرف مرجع ما

نیست. آنها کوشش می‌کنند این قانون را انسانی جلوه دهند یا سعی می‌کنند چهره‌اش را از این ننگ و عار بشویند. اگر بگویید: چرا در حاملگی زن نفقه ندارد؟ می‌گوید: من قبول ندارم فلان مرجع این را گفته است.

اما این شما را فریب ندهد؛ بالاخره آنها مرجعی دارند که هر چیز را برایشان آسان کند. این مثال را ببینید که بیانگر اختلاف علمای شیعه در یکی موضوعات مربوط به متعه است:

«نظر آیات عظام درباره عقد موقت دختر بالغ رشید چیست؟ آیا اجازه پدر یا جد پدری را شرط می‌دانند؟»

خمینی: دختری که به حد بلوغ رسیده و رشیده است، یعنی مصلحت خود را تشخیص می‌دهد، اگر بخواهد شوهر کند، چنان چه باکره باشد، باید از پدر یا جد پدری خود اجازه بگیرد^(۱).

گلپایگانی: بنابر احتیاط باید اجازه بگیرد.

بهجت: بنابر احتیاط، یعنی به طور استحباب، اجازه شرط است، ولی بلافاصله می‌گوید: اگرچه اظهر، استقلال [و آزادی دختر در تصمیم‌گیری] است. جمله اخیر فتوا است و مکلف می‌تواند طبق آن عمل کند^(۲).

پس دیدید که اگر دختری خواست صیغه شود، می‌تواند برود مقلد آیت الله بهجت شود؛ و اگر به حرف او عمل کند، یک شیعه مؤمنه است و کسی حق اعتراض به او را ندارد؛ همان طور که کسی هم حق اعتراض به آیت الله بهجت را

1- مرتضی مطهری، نظام حقوق زن در اسلام، با تلخیص.

2- توضیح المسائل مراجع، ج 2 ص 387 مسئله 2376.

ندارد. پس آگاه باشید که سخنان ایشان شما را نفریبد. شیعیان به راحتی مرجع عوض می‌کنند تا به شهوت خود برسند. عوض کردن مرجع که نزد شیعه گناه نیست. فتوای مراجع شیعه مبنای ثابتی ندارد و هر مرجعی می‌تواند برای مردم چیزهایی را حلال کند؛ لذا اتهامی که ما به شیعه وارد می‌کنیم اتهام درستی است. از اختلاف مراجع فریب نخورید. آنها حتماً خواهند گفت: اهل سنت نیز اختلاف دارند. بله، اما سنی‌ها در بعضی چیزها متفقند. مثلاً یک سنی هم حق ندارد به متعه یا نزدیکی از دبر فتوا دهد. اهل سنت قوانینی دارند که علمایشان را محدود می‌کند و باید فتوایشان از حدیث سند داشته باشد؛ اما دیدید شیعه اینطور نیست. در ضمن، قانون تقیه را در مذهب شیعه فراموش نکنید، قوانین آنها می‌تواند تحت تاثیر تقیه بعضی اوقات عوض یا برعکس شود؛ پس فریب نخورید.

اعتراض پنجاهم: شیعه می‌گوید اگر عمر متعه را حرام نکرده بود، هیچ انسان شریفی زنا نمی‌کرد

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «لولا ما نهی عنها عمر ما زنی إلا شقی»
 «اگر عمر [مردم را] از آن [یعنی متعه] منع نکرده بود، کسی جز افراد بدبخت و ستمکار زنا نمی‌کرد»^(۱).

در پاسخ باید گفت:

اولاً: که عمر حرام نکرده و ما در فصل 3 توضیح دادیم؛

ثانیاً: خوب به معنی حدیث دقت کنید. یعنی حالا اگر آدمی زنا کرده می‌تواند شریف باشد و او را هیچ گناهی نیست. همه گناه‌ها را باید متوجه عمر

بدانیم و به این زناکار شریف چیزی نگوییم.
شیعیان که راضی نشدند که با متعه زنا را حلال کنند، با این حدیث آن را کار
افراد شریف دانستند. این است مذهب علمای شیعه.

اعتراض پنجاه و یکم: صیغه برای پولدارهاست

می‌گویند: جوان‌هایی که نمی‌توانند ازدواج کنند، باید متعه کنند. بسیاری از مردم
- به ویژه جوانان - به ازدواج دائم دسترسی ندارند، زیرا ازدواج دائم به طور
معمول، نیاز به مقدمات و هزینه‌ها و قبول مسئولیت‌های مختلفی دارد که آمادگی
آن برای بسیاری حاصل نیست؛ به عنوان مثال بسیاری از جوانان در دوران تحصیل
- به خصوص در عصر ما که زمان تحصیل طولانی شده - قادر به ازدواج دائم
نیستند؛ زیرا نه شغلی دارند، نه مسکن مناسبی و نه هزینه‌های دیگر؛ و هر قدر
بخواهند مراسم خود را ساده برگزار کنند، باز وسایل لازم فراهم نیست. شیعه راه
چاره را در متعه می‌داند؛ اما دروغ می‌گویند زیرا:

اولاً: نیمی از جوانان دخترند و چون به گفته خودشان صیغه دختر باید با اجازه
پدر باشد، هیچ کس راضی به چنین امری نمی‌شود؟
ثانیاً: حتی اگر پدر نیز راضی بود، دختر شریف چنین نمی‌کند؛ و کدام دختر
است که بگوید من پلیدم و تن به این کار می‌دهم؟

پس می‌ماند پسر جوان و بیوه زنان. اما ازدواج موقت بی‌خرج نیست؛ هزینه
اجاره یک مکان و هزینه‌های جانبی دیگر را می‌طلبد. در نتیجه، عملاً مردان
ثروتمن هستند که صیغه می‌کنند، نه جوان‌ها.

اعتراض پنجاه و دوم: بهانه شیعه برای متعه کردن

افرادی هستند که متأهل می‌باشند، ولی در سفرهای خارج که گاهی به طول می‌انجامد، گرفتار محرومیت شدید جنسی می‌شوند، نه همسران خود را می‌توانند با خود ببرند و نه قدرت ازدواج مجدد دائم در آن دیار دارند. کسانی هستند که همسران آنها گرفتار بیماری‌های مختلف و مشکلات دیگری می‌باشند و توان رفع نیاز جنسی همسران خود را ندارند. سربازانی هستند که به مأموریت‌های طولانی، برای حفظ مرزها و مانند آن می‌روند و از خانواده‌های خود دورند و گرفتار مشکل جنسی هستند. گاه در دوران بارداری و شرایط خاص آن، مرد مجبور است با همسر باردارش روابط جنسی نداشته باشد و چه بسا جوان است و گرفتار مشکل محرومیت.

راه حل همه اینها در اسلام ازدواج دوم است. وانگهی مرد باید حداکثر چهار ماه بعد به خانه برگردد، زیرا زن هم حق دارد؛ در جنگ که زن را نمی‌تواند با خود ببرد یا نگه دارد. پس برای سربازان چند زن صیغه‌ای پیدا خواهید کرد؟ خودش یک لشکر می‌شود.

اعتراض پنجاه و سوم: معتقدند که متعه حلال است، نه واجب

آیا انجام هر مستحبی حتی اگر ثواب فراوان داشته باشد، از سوی ما انجام می‌شود؟ واضح است که نه. از ائمه اهل سنت ادعیه و نمازهای فراوانی همراه با ثواب‌های زیاد نقل شده است که اگر کسی تمام شب و روزش را وقف خواندن آنها کند، باز هم کم است. حال آیا امامان تمام وقت خود را به خواندن آن ادعیه و صلوات می‌گذراندند؟ و چون جواب، منفی است، باید پرسید که چرا خود ایشان عامل نبوده‌اند.

از سوی دیگر، برخی کارهای مستحبی با ثواب فراوان هستند که کسی آن را انجام نمی‌دهد؛ مثلاً هیچ کس با لباس نارنجی رفتگران به حوزه و دانشگاه نمی‌رود، اگرچه ثواب فراوانی در کسب علم وجود دارد و این کار نه تنها حرام نیست، بلکه مستحب نیز هست. در جواب می‌گوییم: اعتراض ما به حلال بودنش است. مثل این است که بگوییم: خوردن گوشت خوک حلال است نه واجب، یا زنا حلال است نه واجب. حلال که شد، بعضی‌ها می‌خورند و بعضی‌ها انجام می‌دهند. بعد از یاد نبرید که شما می‌گویید: صیغه ثواب هفتاد حج را دارد.

اعتراض پنجاه و چهارم: ثواب متعه را ببینید

«رَوَى صَالِحُ بْنُ عُقْبَةَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: قُلْتُ لَهُ: لِلْمُتَمَتِّعِ ثَوَابٌ؟ قَالَ: إِنْ كَانَ يُرِيدُ بِذَلِكَ وَجْهَ اللَّهِ تَعَالَى وَخِلَافًا عَلَى مَنْ أَنْكَرَهَا لَمْ يُكَلِّمَهَا كَلِمَةً إِلَّا كَتَبَ اللَّهُ تَعَالَى لَهُ بِهَا حَسَنَةً وَلَمْ يَمُدَّ يَدَهُ إِلَيْهَا إِلَّا كَتَبَ اللَّهُ لَهُ حَسَنَةً فَإِذَا دَنَا مِنْهَا عَفَرَ اللَّهُ تَعَالَى لَهُ بِذَلِكَ ذَنْبًا فَإِذَا اغْتَسَلَ عَفَرَ اللَّهُ لَهُ بِقَدْرِ مَا مَرَّ مِنَ الْمَاءِ عَلَى شَعْرِهِ قُلْتُ: بِعَدَدِ الشَّعْرِ؟ قَالَ: نَعَمْ بِعَدَدِ الشَّعْرِ»

«صالح بن عقبه از پدرش نقل کرده که گفت: به امام باقر عليه السلام عرض کردم آیا کسی که متعه کند به ثواب می‌رسد؟ فرمود: چنانچه قصدش تقرب به پروردگار متعال باشد و مخالفت با کسانی که آن را انکار دارند، پس کلامی نگوید جز اینکه خداوند متعال با آن حسنه‌ای در نامه عملش بنویسد و دست به سوی همسرش نگشاید، مگر اینکه خداوند برای او حسنه‌ای ثبت کند؛ و چون با او نزدیکی کند، خداوند تعالی گناهی از او بیامزد؛ و چون غسل کند، به تعداد هر مویی از بدنش که آب غسل بر آن بگذرد، خداوند او را مورد عفو قرار دهد. عرض کردم: به عدد

هر مو؟ فرمود: آری، به عدد هر مو^(۱).

پس چرا پیامبر ﷺ و علی ﷺ صیغه نکردند و از این ثواب عظیم محروم شدند؟
چرا حسن و حسین صیغه نکردند؟

اعتراض پنجاه و پنجم: شیعه سعی دارد در وقت تنگنا متعه را انسانی تر کند
شما این حدیث‌ها^(۲) را ببینید:

بَابُ أَنَّهُ يَجِبُ أَنْ يَكْفَ عَنْهَا مَنْ كَانَ مُسْتَعْنِيًا

«فصل مربوط به واجب بودن امتناع از صیغه برای کسی که از آن بی‌نیاز است».

1- **عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنِ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عَيِّ بْنِ يَقْطِينٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ مُوسَى عَلِيًّا عَنِ الْمُتَعَةِ فَقَالَ: وَمَا أَنْتَ وَذَلِكَ فَقَدْ أَغْنَاكَ اللَّهُ عَنْهَا قُلْتُ: إِنَّمَا أَرَدْتُ أَنْ أَعْلَمَهَا فَقَالَ: هِيَ فِي كِتَابِ عَلِيِّ عَلِيًّا فَقُلْتُ: نَزِيدُهَا وَتَزَادُ فَقَالَ: وَهَلْ يَطِيبُهُ إِلَّا ذَلِكَ.**

«علی بن یقطین [وزیر هارون الرشید] می‌گوید: از امام کاظم ﷺ درباره متعه پرسیدم، فرمود: تو را با متعه چه کار؟ خداوند تو را از آن بی‌نیاز گردانیده است. عرض کردم: می‌خواهم حکم آن را بدانم. فرمود: حلیت متعه در کتاب علی ﷺ مذکور است. گفتم: می‌توانم مهریه را زیاد کنم که زن نیز مدت را زیاد کند؟ فرمود: خوبی متعه به همین است»؛

2- **عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنِ الْمُخْتَارِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ الْمُخْتَارِ وَ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ عَنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحَسَنِ الْعَلَوِيِّ جَمِيعًا عَنِ الْفَتْحِ بْنِ يَزِيدَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ عَلِيًّا عَنِ الْمُتَعَةِ فَقَالَ: هِيَ حَلَالٌ مُبَاحٌ مُطْلَقٌ لِمَنْ لَمْ يُغْنِهِ اللَّهُ بِالزَّوْجِ**

1- علی اکبر غفاری، ترجمه من لا یحضره الفقیه، ج 5، ص 122 و 123.

2- کلینی، الکافی، ج 5، ص 452 و 453.

فَلَيْسَتْ عَفِيفٌ بِالْمُتَعَةِ فَإِنْ اسْتَعْنَى عَنْهَا بِالزَّوْجِ فَهِيَ مُبَاحٌ لَهُ إِذَا غَابَ عَنْهَا.
 «راوی می گوید از امام کاظم علیه السلام درباره متعه سؤال کردم و امام فرمود: آن برای کسی که خدا او را با ازدواج دائم بی نیاز نکرده، حلال و مباح و جایز است تا حفظ عفاف کند و اگر نکاح دائم دارد، زمانی که از همسرش دور است برایش جایز می باشد»؛

3- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ شَمُونٍ قَالَ:
 كَتَبَ أَبُو الْحَسَنِ علیه السلام إِلَى بَعْضِ مَوَالِيهِ لَا تَلْحُقُوا عَلَى الْمُتَعَةِ إِنَّمَا عَلَيْكُمْ إِقَامَةُ
 السُّنَّةِ فَلَا تَشْتَغَلُوا بِهَا عَنْ فُرُشِكُمْ وَحَرَائِرِكُمْ فَيَكْفُرْنَ وَيَتَّبِرْنَ وَيَدْعِينَ عَلَى
 الْأَمْرِ بِذَلِكَ وَيَلْعَنُونَ.

«امام رضا علیه السلام برای بعضی از دوستانش نوشت: بر متعه گرفتن اصرار نورزید؛ شما را بر اقامه سنت سفارش می کنم؛ به وسیله متعه کردن از همسران و آزادگان خود غافل نشوید، زیرا موجب کفر و شک همسرانان خواهد شد و علیه این امر نفرین خواهند کرد و ما را لعن می کنند»؛

4- عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ صَالِحِ بْنِ أَبِي حَمَّادٍ عَنِ ابْنِ سِنَانٍ عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ قَالَ:
 سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام يَقُولُ فِي الْمُتَعَةِ: دَعْوَاهَا أَمَا يَسْتَحْيِي أَحَدَكُمْ أَنْ يَرَى
 فِي مَوْضِعِ الْعَوْرَةِ فَيُحْمَلُ ذَلِكَ عَلَى صَالِحِي إِخْوَانِهِ وَأَصْحَابِيهِ.

«از مفضل بن عمر روایت کرده که گفت: از امام صادق علیه السلام شنیدم که درباره متعه می فرمود: آن را رها کنید؛ آیا شخص شرم نمی کند که مردم [منکر متعه] وی را درگیر مسائل جنسی [و بی آبرو] ببینند و این مسئله را به باردردان و دویتان درستکار آن فرد نیز نسبت دهند؟».

نقل این سخنان از آن جهت لازم است که خوانندگان محترم بدانند که ثوابی که

برای شخص متعه‌کننده در منابع شیعی ذکر شده، عمومیت ندارد و همه کس را شامل نمی‌شود و تنها کسانی را که به جهتی شرعی بدان اقدام کرده‌اند یا خواهند کرد در بر می‌گیرد، نه هر هوس‌بازِ شهوتران که جز برای ارضای غرایز جنسی هدفی دیگر ندارد و با این عمل بسا می‌شود که اساس زندگی چندین ساله خود را متزلزل و نابود می‌کند. عجیب است که حتی یک مرجع تقلید شما در طول تاریخ نظر کتاب کافی را قبول ندارد؛ چرا؟

حتی یک نفر از علمای شما صیغه را برای مرد متأهل حرام نمی‌داند و دیدیم شیخ الاسلام شیعه - محمد باقر مجلسی - وزیر مردی بود که پنج هزار کنیز داشت. با وجود این، شاه سلطان حسین صفوی پانصد زن صیغه‌ای هم داشت. آیا مجلسی این سخنان را در کافی ندیده بود؟ آیا از حرمت این کار شاه خبر نداشت؟ ظاهراً وظیفه این عالم شیعه فقط جعل حدیث و توجیه جنایات و هوسرانی‌های جناب پادشاه بوده است.

اعتراض پنجاه و ششم: متعه با زن زناکار و کافر؛ فریب علما را نخورید

شما می‌خوانید شیعه می‌گوید: متعه با زن زناکار و کافر حرام است؛ اما فریب نخورید؛ این نظر همه علمای شیعه نیست. پس کسی که قصد ازدواج یک ساعته با زن زناکار و کافر را دارد، می‌تواند مقلد آن مرجع تقلید آسانگیر شود و در صف زناکاران بیایستد نوبتش که رسید، وارد شود و صیغه کند. مؤمن داخل شود و بر فتوای آیت الله شیعه مؤمن‌تر بیرون بیاید.

آیا شما می‌دانید که اگر روایات شیعه را با دقت بنگرید، این دخول در اتاق زن زناکار به قصد متعه کردن و خروج بعد یک ساعت، از داخل شدن به مسجدالحرام ثواب بیشتری دارد؟

اعتراض پنجاه و هفتم: مقصود منم و امثال تو بهانه‌اند

اول بیابید این دفاع جانانه شیعه را از ازدواج موقت نظر ببینید. از دیدگاه شیعه، ازدواج موقت امری غیر قابل اجتناب است، زیرا غالب جوان‌ها امروزه تا سن 25 سالگی و حتی بالاتر نمی‌توانند ازدواج کنند، یا برایشان بسیار مشکل است. شخص در سن پانزده یا شانزده سالگی به بلوغ جنسی رسیده و در هیجده و نوزده سالگی به اوج خود می‌رسد. طبیعت هم حاضر نیست به خاطر آماده نبودن شرایط مادی، دوران بلوغ را تأخیر بیندازد و به جوانان بگوید: چون پول و کار و امکانات ندارید، کاری با شما ندارم و به شما فشار نمی‌آورم و بعد از فراغت از تحصیل و پیدا کردن کار به سراغتان خواهم آمد.

در این برهه که جوان از طرفی در اوج شهوت و غریزه جنسی است و از طرف دیگر زمینه ازدواج برایش فراهم نیست، چه کند و چگونه مشکلش را حل نماید؟ برای حل این معضل راه کارهای زیر ارائه شده است:

1- رهبانیت موقت: طبق این نظریه، جوان‌ها حق استفاده و التذاذ از جنس مخالف را نداشته باشند و مشکلات را تحمل کنند، تا شرایط ازدواج دائم فراهم شود.

2- کمونیسیم جنسی: طبق این نظریه، جوان‌ها به حال خود رها شوند، بدون اینکه ضوابط و مقرراتی وضع شود و التذاذ از جنس مخالف آزاد باشد؛ مثلاً یک پسر اجازه داشته باشد با ده‌ها دختر، و یک دختر با ده‌ها پسر رابطه برقرار کند و اگر چندین بار سقط جنین کند، منع قانونی نداشته باشد.

3- ازدواج موقت: طبق این نظریه پسر و دختر در صورتی که هم‌شان شرعی و قانونی باشند، طبق ضوابط و مقرراتی با هم ازدواج موقت کنند و از یکدیگر

بهره‌جویی نمایند تا شرایط ازدواج دائم فراهم گردد؛ و در صورتی که به توافق برسند، همین ازدواج را به ازدواج دائم تبدیل نمایند. در هر صورت، با این ازدواج دختر حق ندارد تا وقتی در نکاح کسی است، با دیگری ارتباط برقرار کند. این عقد پسر را نیز محدود می‌کند و به او می‌فهماند که اگر روزی دختر حامله شد، کودک متعلق به وی است و باید او را تحت تکفل خویش درآورد.

اما آیا در اعتراض سی و یکم ندیدید که امام باقر گفت: من متعه را برای زنان خانواده‌ام نمی‌پسندم؟ آیا دختر هاشمی رفسنجانی نگفت این کار افراد شریف ما نیست؟ حتی کسی که خود مبلغ و مشوق صیغه است حاضر نیست به دختر جوانش اجازه چنین کاری بدهد. پسران جوان بی‌پول هم با وجود رقیبان ثروتمندی همچون بازاری‌ها و علما، بختی برای یافتن زن صیغه‌ای ندارند.

اعتراض پنجاه و هشتم: تعریف آنها از ازدواج بسیار نادرست است

علمای شیعه برای گمراه کردن قوم خود مدعی شده‌اند که اهل سنت نیز ازدواج موقت دارند، ولی نامش را ازدواج میسار گذاشتند. آنها می‌گویند:

«منکران ازدواج موقت [یعنی غالب برادران اهل سنت] هنگامی که تحت فشار جوانان و اقشار دیگر محروم قرار گرفتند، تدریجاً به نوعی ازدواج شبیه ازدواج موقت تن در داده‌اند و آن را «ازدواج میسار» می‌نامند. آنان هر چند نام آن را ازدواج موقت نمی‌گذارند، ولی در عمل هیچ تفاوتی با ازدواج موقت ندارد؛ به این ترتیب که اجازه می‌دهند فرد نیازمند به ازدواج، با زنی ازدواج دائم کند، در حالی که قصد دارد بعد از مدت کوتاهی او را طلاق دهد و با او شرط می‌کند که نه حق نفقه داشته باشد و نه شب‌خوابی و نه ارث؛ یعنی دقیقاً شبیه ازدواج موقت؛ با این

تفاوت که در اینجا با طلاق از هم جدا می‌شوند و در ازدواج موقت با بخشیدن باقیمانده مدت یا سرآمدن مدت؛ و هر دو از آغاز زمان محدودی را در نظر دارند». این دروغ است فرق ازدواج میسار با ازدواج معمولی در این است که، زن حق شب خود را می‌بخشد و نفقه نمی‌خواهد؛ اما حق ارث بخشیدنی نیست، چون هنوز در دستش نیامده که ببخشد. ازدواج میسار همان تعدد است که زن دوم، در مقابل زن اول گذشت‌هایی می‌کند تا شوهر بیابد. وانگهی ازدواج میسار در آیه 24 نساء که شیعه ادعا دارد درباره متعه است، مجاز دانسته شده:

الله خودش می‌گوید: «بر شما گناهی نیست که بعد از مهریه واجب، در چیزی که راضی شدید»؛ زن راضی می‌شود که نفقه نگیرد و حق شب نگیرد یا هر چیز دیگر که راضی شد در حد شرع.

«میسار» یکی از اشکال ازدواج دائم است که فرقی با ازدواج عادی در این است که در آن، زن از حق نفقه و مسکن و حق شب خود صرف نظر می‌کند و شوهر هرگاه خواست به دیدار او می‌رود.

این ازدواج پیش از این وجود نداشت، زیرا سابقاً مردها دو زن می‌گرفتند و زن کم بود، پس هیچ زنی در ابتدای ازدواج به این شرط تن نمی‌داد، مگر اینکه بیماری‌ای داشته که خودش می‌دانسته به درد زناشویی نمی‌خورد. اما اکنون چون مردها به دلیل ترس‌های واهی زن دوم نمی‌گیرند، این خرابی در دین، خرابی دوم را سبب شده است؛ یعنی بعضی از زنان پاکدامن اما بیچاره، تن به این شرط خفت‌بار می‌دهند. این شروط هر چند که در شریعت گنجایش دارد، با روح ازدواج مخالف است. برای همین بعضی از علما از جمله شیخ آلبانی آن را حرام اعلام

نموده‌اند؛ اما بقیه می‌گویند که مادامی که زن خودش با اختیار خودش از حقوقی صرف‌نظر می‌کند، دیگران چه حقی دارند که کاسه داغتر از آش شوند؟ گفتیم که این خلل برای این پیش آمد که مردها زن دوم نمی‌گیرند و بعضی از مازاد زنان پاکدامن شوهر نیافته دیگر راهی به نظرشان نرسید غیر از اینکه تنازل کنند و امتیاز بدهند و به کم قانع شوند. اما در این ازدواج زن فقط حق دارد چیزی را ببخشد که مالکش است؛ مثلاً نمی‌تواند حق ارث را ببخشد، چون به دستش نیامده و بعد از مرگ شوهر است که ارث به دست زن می‌رسد. مال به دست نیامده بخشیده نمی‌شود، پس ازدواج مسیار، متعه نیست و ارث زن و مرد را به هم وصل می‌کند؛ برخلاف متعه که ارثی در بین نیست.

چیزهای دیگری غیر از ارث در ازدواج موقت نیست اما در ازدواج مسیار هست؛ از جمله:

1. محدودیت تا فقط 4 زن، در حالی که در صیغه محدودیتی نیست، حتی

هزار زن؛

2. در ازدواج مسیار شاهد لازم است ولی صیغه شاهد ندارد؛

3. در ازدواج مسیار اعلان نمودن عروسی لازم است صیغه اعلان ندارد؛

4. به اعتقاد اهل سنت «نکاح به شرط طلاق» حرام است؛ حتی بسیاری از علما

«نکاح با نیت طلاق در دل» را حرام می‌دانند؛ اما متعه اصلاً طلاق ندارد و

یک قرارداد تجاری است؛

5. در ازدواج مسیار زن در صورت فوت شوهر یا طلاق یا خلع، طبق قانون

قرآن عده نگه می‌دارد، اما عده زن صیغه‌ای شیعه‌ها، نصف آن چیزی است

که قرآن فرموده است؛

6. در نکاح مسیاری نسب بچه متولد شده خودبخود ثابت است و ثبوت لازم ندارد، ولی در ازدواج موقت باید نسب ثابت شود؛
7. در ازدواج مسیاری زن حق نفقه و مسکن و عدالت در تقسیم شب دارد. این حق در اصل و اساس برای او ثابت است، اما او با اختیار خودش این حق را می‌بخشد؛ در حالی که در ازدواج متعه اصلاً زن چنین حقوقی ندارد تا ببخشد، یعنی ازدواج مسیاری عملاً یک ازدواج دائم است و تمام حقوق و آثار ازدواج دائم بر آن مترتب می‌شود، ولی زن با قراردادی اخلاقی و با رغبت قلبی خود از حق ثابت خود می‌گذرد؛
8. همان‌گونه که ذکر شد، در نکاح موقت چیزی به نام «طلاق» وجود ندارد، بلکه با پایان یافتن وقت تعیین شده، عملاً ازدواج پایان می‌یابد، ولی در نکاح «مسیاری» جز با طلاق پایان نمی‌یابد.